


سنا ۷۵۸
۱۷۶۷۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		
کتاب التفسیر فی علم التعلیم - سید اجانبه		
مؤلف علامه آیت الله العظمیٰ الخوئی		شماره ثبت کتاب
مترجم	سنا	۱۶۶۷۷
شماره قفسه	۷۵۸	

۷۵۸

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

سنا ۷۵۸
۱۶۶۷۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		جمهوری اسلامی ایران
کتاب التمهید فی علم التفسیر - مؤلف: علامه		
مؤلف: علامه آیت الله العظمی		شماره ثبت کتاب
مترجم	شماره قفسه	۱۶۶۷۷
سنا	۷۵۸	

۷۵۸



در زمین شجاع

و

خویشاوند
القرن فی علم البقیة

کتاب را بر دو قسم نهادیم **قسم اول** در اصول
علم و شریعت و **قسم دوم** در **فروع** و مراد از اصول
 از بیان کردن حقیقة ادبی است و قوتی که ادراک
 مناسبت بدان توان کرد و بیان کردن حقیقة خواب و
 سبب خواب از آن میزاشود و اندر بیان دیدن خواب
 آنی نمایند و قبول کنند این خوابها یکست و بیان اقسام
 و بیان آن خوابها چگونه درست باشد و اندر ذکر
 خواب دیدن و اندر شرح خواب چند که درین
 است و در ذکر ادب معبر و سبب خواب و ذکر
 و مکان که اندران خواب ببینند و در ذکر آنکه
 که در کدام وقت بینند و کجاست درست شود و آنچه
 تعلق دارد و مراد از قسم **سوم** در خواب
 باشند تعبیر کردن و در هر قسم جدا
 بقدر حاجت و این کتاب را **الکیمی**
نام کرد و خوشنودان حاجت

در زمین شجاع

19988

التعريف في علم القبر

کتاب را بر دو قسم نهادیم **قسم اول در اصول**
از علم و شریعت و فروع و مراد از اصول
 از بیان کردن حقیقه ادبی است و قوتی که ادراک
 مناسبت بدان توان کرد و بیان کردن حقیقه خواب و
 سبب خواب از آن پیداشود و اندر بیان دیدن خواب
 آنی نمایند و قبول کنند این خوابها یکست و بیان اقسام
 و بیان آن خوابها چگونه درست باشند و اندر ذکر
 خواب دیدن و اندر شرح دادن چند که درین
 است و در ذکر ادب معبر و سنه خواب و ذکر
 و مکان که اندران خواب بیند و در ذکر آنکه هر
 که در کدام وقت بختد و کجی درست نشود و آنج
 تعلق دارد و مراد از قسم دوم در خواب
 باشند و تعبیر کردن و در هر قسم چند
 بقدر حاجت و آنکه باب اول از تعبیر خواب
 نام دارد و در نخستین باب که در

هر دو قدر با ذکر نما اسان باشد چست هر جبریت
 در باب خود بعون الله سبحانه و تعالی
 فصل ششم در بیان خواب و بیداری
 باب اول اندر شناختن حقیقت آدی
 باب دوم اندر بیان کردن خواب و بیداری
 چهارم اندر بیان حقیقت خواب و بیداری
 پنجم اندر بیان کردن خواب و بیداری
 ششم اندر بیان خواب و بیداری
 هفتم اندر بیان خواب و بیداری
 هشتم اندر بیان خواب و بیداری
 نهم اندر بیان خواب و بیداری
 دهم اندر بیان خواب و بیداری

باب اول اندر بیان خواب و بیداری
 باب دوم اندر بیان خواب و بیداری
 باب سوم اندر بیان خواب و بیداری
 باب چهارم اندر بیان خواب و بیداری
 باب پنجم اندر بیان خواب و بیداری
 باب ششم اندر بیان خواب و بیداری
 باب هفتم اندر بیان خواب و بیداری
 باب هشتم اندر بیان خواب و بیداری
 باب نهم اندر بیان خواب و بیداری
 باب دهم اندر بیان خواب و بیداری

مستند و سبیل وی: و بر زن کسب داذن دوستی باشد و سبیل
مستند و شوهر از زن: و اگر مستند که بوسه بر وای
شهر داذن جای وی بنشیند: و اگر بر قاضی داذن
خی قول وی قبول کند: و اگر مستند که سیخ را می بایند
ما روی مستند بخت بران گیرند: و اگر مستند که کسی
جز کل گرفت طمع در وای کند: و اگر مستند که بی و برا
چند گرفت باز وی خفته کند: و اگر مستند که سیخ را
باید از گرفت وای کند: و بر آتش دراز دو گفتاوند
و بر آدوست داذن: و اگر مستند که جواب شده بود در
شیخ طاعت مستند دوستی باشد و سبیل
مستند: و اگر مستند که بی قرار شده بود از کاری بشیاف
کرد: و بویها انداخته و بایگفته اند که مستند باشد
مستند: و اگر مستند که سبیل

کسی بر فاند خواب مستند که جای باشد که آنجا بماند
بر فغان باشد و در وقت خود بود از دل است کند
بر و اخراجی سال و بسیاری نعمت چون بر مقدار عاده باشد
و اگر اندازان موضع باریدن بر فغان باشد: یا نه در
خود باشد از دل است کند: و لشکر بیانه که بدان جایگاه
رسند: و هم چنین اگر کسی خوشتر بر رهنه بیدار اگر اند
مساجد و بازارها و جایهای باشد که بر رهنه مستند که
جایگاه عاده نباشد از دل است کند: و رضیحه و زوال
جاه و منصب و خصوص که شخص از اهل منصب باشد یا زنی
باشد: و اگر اند خلوة باشد اندازان ضربی نباشد: و دلیل
یا فتن را حة بود و هم چنین اگر در کرمایه باشد چون خالی
باشد و هم چنین اگر بینه این خواب از صلا باشد از دل است
کند: بر ترک جاه و علائق دنیا چون عورة پوشیده باشد
و هم چنین اگر اند خواب مستند که بر کوهی می رفت آن حسب
اختلاف آن رفتن کرد: اگر جان باشد که بر سر آن

رسیدند از دلالت کنند بینه منصبی بزرگ را باند از جهت
بازدشاهی و اگر جان بیند که بر سران کوه نرسید
طلب چیزی کند از منصب و شاید و ویرانند از طلب منفعت
رسند و هر چند بینه مستی اندر خواب و خلسه و اختلاط احوال
از کردن اگر اندر خواب که مست شده بود اگر جان
بیند که از شراب خوردن مست شده بود آن دلیل ستازی
باشد و اما اگر جان بیند که بی شراب مست شده بود
و بر اثر می و غمی رسد که اندر آن مختبر شود قال الله
سحانه و تعالی و تری الناس سکاره
و ما هم بکاري و لکن عذاب الله شدید و عرضها از
یاد کردن از مسایل اندر جایگاه ضرب المثل است تا هر کس از
قوه افند بر حقیقه علم و الا این جمله خود اندر جای خود یاد شود
باب مست و در اندر تعبیرات مختلفه و منفعت طبعه
ان چیزها که دیده باشند
میایند است که بر معتبر واجب باشد که چون کسی از وی
خواهد بر ستاد خستند هر چه از آن چیزها که دیده باشند

باشد قوه دین قضا باشد و نقصان اندر از دلیل
جاه و منصب باشد و دلیل غیر بود **الاهلاب** و مژده اندر
تا و پیل زکاه دارند جاه و منصب و مال و فرزند باشند و زیاده
و نقصان اندر از دین چیزها باز کرد و فرزند کن
دلیل ترک احکام شرع باشند و اگر جان بیند که در سایه
مژده خود نشسته بود اگر بیند از صلی باشد دلیل
عیش خوش باشد سبب علم دین و اگر مستند نه از صلی باشد
بیاض بودن باشد مال مردم را گیرد و بینان شود و تر
رینید مژده گفته اند دلیل موقوف فرزند باشد **الانف**
و مینی اندر تا و پیل فرزند باشند و جاه و منصب و خوشی
برادر و زیاده و نقصان که در مینی بیند از چیزها
باز کرد و اگر مستند که ویرانی نبود ده که از کج
و پراهی کس از خوشیشان باشند و اگر مستند که بی و بی
خو طوم پیل بود دلیل قوه و منصب باشند و اگر مستند که
و پرا دو یا سه مینی بود و پرا با خوشیشان موقوف اند

افتد **الشفقة** ولباندرتا ویر گفته اند دوستی باشد
که مستند را بمنزله فرزندگی یا خوشی باشد و لب بالا
بین دوستی باشد که مستند را اعتماد بروی باشد **الفر**
و دهن اندر تا ویر ابتدا و انتهای کار مستند باشند و هر صلاح
و فساد که در دهن مستند از انداز کار روی باز کرد و هر چیز
کی مستند از دهن بیرون آمدند تا ویر سخن باشد و صلاح
و فساد از سخن جوی و زشتی از چیز باشد و هر چیز
کی مستند که اندر دهن روی رفت روی خوش باشد از سر به
حلال باشد و اگر روی ناخوش باشد از بی حرام باشد
و اگر مستند که هر چه بد دهن روی نماید دهن را با او نشیند
کشد و از آن علی له و نه نیک باشد و خوف عاقبت باشد
و خصوص که مستند نه از صلی باشد **اللسان** و زبان است
تا ویر از لسان که هر چه در دهن است که در بیرون رود
و جله و هر چه در دهن است که از آن ندین چیزها اتفاق
دارد و در از شدن زبان دلیل بر حق و ظفر باشد و صبر

187
که پیشند با کسی خصوصیت باشند و اگر چنان بود که ویر
دو زبان بود اگر مستند از صلی و علم باشد علی و حتی
نویاند و اگر نه از صلی باشد سخن حقی کنند و اگر بین
که روی از زبان روی رسته بود اگر از روی سیاه بود
آن شری باشد که زود به مستند رسد و اگر سفید بود
آن شریر روی رسد و بر من زبان و هر روز افتادن
دلیل مذکر و خواری و درویشی باشند و اگر مستند که زبان
وی بسته شده بود از زبان را نیک باشد و دلیل عفت
و سازگاری باشند و مرد را دلیل بهاری و فرموده اند
باشد و گفته اند که دال که کند که زبان دختر یا خواهر
پیشند و ناکند **الاسنان** و دندین را که اندر تا ویر
خویشا از اهل بیت مستند باشند و در از آنها با اهل بیت
باشند و در روی زبان باشند و هر چند پیشتر باشند
از خویشا از نزد یک تر باشند و هر چه در دهن است
دندانها مستند از زبان قوم باز کرد و اگر دندانها

انهم منكم من لا يرونكم ولا يسمعونكم ولا يخشونكم
ويأثمونكم ويأثمونكم ويأثمونكم ويأثمونكم
كسي يركبوا انفسهم من ازان يستدعي بركان مستدعي
ازان ويكشدن يا خياني بروي كنن وانكس قصص
باز خواهد و اگر سنده بزقان دندلاها خود را مي كنن
وي انداختن سخي كويده سبي از كاراهل خود تنها
كنن و كنن دندلاها بزر دليل خصم و من بافتن باخشان
و اگر سنده دندلاها خود بركان و كهان و خود كردن
اند و دندلاها خوشنشان خود سخي كنن و قطع رحم كنن
و سخي كه قابل صلح نباشند و اگر سنده دندلاها بزر
از دوي بزر ميلان دليل خصم و خود بزر و وي بافتن
و سوت سنده و اگر سنده دندلاها وي سفتاد و در
از دوي بزر و سوت سنده و ان عمل و صفت و كسي سنده و از دندلاها
از دوي بزر و سوت سنده و ان عمل و صفت و كسي سنده و از دندلاها
چسب و دندلاها سنده و اول دندلاها سنده و در تيري

جوابها کرده است قال الله تعالى **كانهم ضلعت عن عقبيه**
و هر چنين اكنان سنده كه خود با شخص ديگر خوب
كسته بود از دلت كنند و ي اهل نفاق بافتن دليل
همين آيه و سنده اند تا و بمردي باشند دل سخت قال الله
تعالى انهم منكم من لا يرونكم ولا يسمعونكم ولا يخشونكم
و خوردن گوشت اند خواب دلت كنن بر غيبه كردن
مسلمانان قال الله تعالى **انهم منكم من لا يرونكم ولا يسمعونكم ولا يخشونكم**
و باز كشودن هر يك كليل دلت كنن كه باز كسانيند و عائد
و حق تعالى انرا قبول كنند قال الله محنه **ان تستحقوا افتخاركم**
الفتح يعني از تستصروا افتقد جاكم النصر و اگر اند خواب
بيند كه تعين از باي برون كرد فرمان دراري حق كنن و رفته
يا بندق الله محنه **فانكح نعليك** و اگر سنده در بيش رسول
عليه السلام رفت با او از بلند تر از او و ي برداسته بودند
فرمايه مشرع كنند قال الله تعالى **يا ايها الذين آمنوا لا تفسدوا**
نفسكم و اولادكم و اموالكم في سبيل الله و قال سبحانه و لا تفسدوا

النبي و اگر بیند که از پی رسول هیچ رفت متابعه وی
کند و خطایی را دوست دارد و فرمان بردار چو که فرمود الله
سبحانه **قُلْ إِن كُم مِّنْ حِزْبٍ مِّنْ آلِهِ فَاَتَّبِعُوهُ** و اگر بیند که از بهر افتاب
یا از بهر مآفتاب گنه کرد از کفره اند که دلالت کند بر فساد
دین بگنه کنند قال الله تعالی **لَا تَتَّبِعُوا الْاَشْيَاءَ وَاللَّغْوِ**
و اگر بیند که مزدوری کسی کرد و از کار تمام کرد سفر کند و
اندک از سفر مقصود بیاید و اگر ببیند که از اهل حکم و سلطنت
باشد بجای و منصب یابد و اگر از اهل صلاح باشد از منصب قریب
حق یابد قال الله سبحانه **فَمَا تَقْضِي مَوَاسِي لِّاَهْلِ الْاَيَةِ**
و اگر بیند که اهل شهر یا دیه همه فسق گردند یا برزگان
از جایگاه بفسق مشغول بودند از دلالت کند بر آمدن غلب
حق نیاز قوم و هلاک شدن ایشان قال الله تعالی **وَ اِذَا رَأٰى
اَنَّ هٰذَا كُفْرًا مِّنْ اَمْرِ نَّامُوسٍ فَيَا فُتُوْا فِيْهَا حَتّٰى عَلَيَا
الْقَوْلِ فَاَمْوَا هَآئِهِ بَرًا** و اگر بیند که مردم و پیرامون کفر
از دلالت بر نقصان دین وی و دلالت کند که ویران شده گشته

و جمع شدند در پی باشند **الغیر** و چشم انداز تا و پل درین
و بصیرت و فرزند و پدر و شوهر و دوست و مال نقد
باشند بنسبیه با هر کس و زیاده و نقصان در چشم بندین
جبهه ها باز گردند و اگر بیند که ویران چهار چشم بود شادی
یابند مآل عدوان و برافروندان آیند و اگر بیند که چشم ادبی یا
از آن بجمعه بر کف دست نگاه بود مال نقد یابد و چشم سیاه
قوة دین باشد و شمله از ورق بدعت و مخالفه دین
باشد و اگر بیند که چشم کسی سبز بود خداوندان چشم دین
باشد مخالف همه دینها و اگر بیند که در چشم کسی کرد
و سخت خوب بود و عملی کند که بدن نیاز دارد و اگر
بیند که چشم سخن می شنید و بکوش سخن می گفت به آن
و در حق خود را بمعصیت فرماید و اگر بیند که چشم وی
سبز و روشن شده بود شادی یابد یا ویرانگری آید
قال الله تعالی **وَسَآهَبٌ لِّنَّامُوسٍ اَزْوَاجًا وَّ رِیَآیَ**
فَرَدَا عَنِ الْجَفْنِ و دیدن در چشم چون سلامت

و اگر چون سرکاو و کوسه فند و نثر و مانند آن باشد دلیل بر آن
 وزیر دستی باشد **الدماغ** و مغز سر و آن دیگر استخوانها
 مال بهمان باشند و خوردن از خوردن را باشند و اگر
 که و برامغز نبود از دلیل چهل و فقر باشند زیرا که موضع
 عقل است **الجمجمة** و پیشانی اندر تاج و پلچاه و هیبت
 شخص است و زیاده و نقصان و خیر و شر اندر آن دیده میشود
 و باز کرد و گفته اند اگر کسی که پیشانی وی بزرگ
 شدن بود و برافزندی آید و ریاسته یابد **الحاجب**
 و بر و اندر تاج و پلچاه و منصب شخص باشد و زیاده و نقصان
 اندر آن تعلق نماند **الصدغ** و هر دو صدغ اندر تاج و پل
 دو سر باشند و هر خیر و شر که در آن باشد پیشانی
 باز کرد و بیک صدغ پدید آید **الوجه** و روی
 اندر تاج و پلچاه و منصب شخص باشد و زیاده و نقصان
 و خیر و شر که در روی باشد چاه و منصب وی باز کرد
 و دست و موی بر روی چاهی که معتاد باشند **الارض** و زمین

اندر خواب و لایق بر مردی در نوع زن از بهر آنکه مثال
 عرب مشهور است که لوینا فلان بصوع الدرب و مثال النر
 باشد که دیدن همیشه در مثل خواب دهالت کنند بر
 مردی سخن چیز را که در مثل عرب چون کسی سخن چینی کند
 لویند فلان خطیب علی فلان **قال الله تعالی و امرأته حماله الحیط**
 و مثل آنرا که کسی اندر خواب بگوید اعضایی وی از وی جدا
 گشته بود چون دست و پای یا از وی قطع کردند و کالت
 کنند بر سفر و جلا مانان از قوم و قبیله و خویشان خود و
 متفرق شدن بر موت آن کس که بدان عضو منسوب باشد
 چنانکه مجای خود مباد کرده شود از بهر آنکه در زنان و جوانان
 سخن و اعضایی وی اندک نقص و یاری وی و در زنان
 عرب مشهور است که چون قومی از هم دیگر بر آید شوند
 لویند تقطعوا فی البلاد و تفرقوا فیها و چون کسی از خویشی
 یا از زنی که معاونی باشد میزد لویند دست و پای وی جدا
 شد **قال الله تعالی و قطعنا امرأته فی الارض امسا** و قال

جل جلاله ومرتقا من صل موقوف الله اعلم و احقر
بسم الله الرحمن الرحيم و قد ورد في تفسيره
خواب را موش کند

همه یا بعضی بدان که هر خواب که کسی دیده باشد یا هیچ چیز
از آن فراموش نکند یا جمله فراموش کند یا بعضی را
فراموش کند و بعضی نه اما اندک هیچ فراموش نکند
باشد از بزی یا همه روشن باشد یا همه مشکی و بوشی
باشد یا بعضی روشن باشد و بعضی مشکی و این شش قسم
است **قسم اول** و دوم آن خواب هیچ فراموش
نکرده باشد و معنی از جمله روشن باشد و چون چنین
باشد آنرا بدان طریقی که یاد کردیم تعبیر باید کرد
قسم سوم است که خواب بعضی روشن باشد
و بعضی مشکی آنرا ابتدا از آن مقدار که ظاهر بود
تمام باشد و معنی مستقبل باشد آنرا تعبیر کند و آنرا
بیرون آورد و آنچه مشکی است سعی کند چنانکه بعد ازین

بسم الله الرحمن الرحيم
والرسمند که اندر بلبل
بسم الله الرحمن الرحيم
فما یبشده قال الله تعالی **کما اوقدوا نارا**
الحرب اطفاء الله و اگر رسمند که آتشی میزدند و همه عالم
راهی و زاینده را که کند یا بر خط و سبکی یا بر خط و
باز شاهی ظالم و اگر رسمند که آتش در دکان مادر خانه
وی افتاد و خانه را بسوزانید و قماشه را بسوزانید
دلیل اکسید شدن گنیمت با شدن و اگر رسمند که قماشه
سوخته شد و از موضع سوختن دلیل را و اینی است
و اگر رسمند که اندر میان آتش خفته بود و بر آتش
رخی نویسد اگر رسمند که از صفا باشد که کند بر
صدق و بی روی و بر قرینه حق سبحانه **قال الله تعالی**
قلنا یا نار لونی و اگر رسمند که آتش را بسوزانند و اگر رسمند که

از صلی باشد قریه بنار
کرد و اگر رسد که اشیا و
ده کند که وی اندر طلب از بی بار
از چیز بر مقلد نام شد از آن مقصود چنانکه
دین بود و اگر رسد که در میان قوی اش از دست در
میان در دم جزا خصومة بلند کند و این دلیل غیر
باشد هر چند که روشنائی از زیاده تر و در آن کمتر
از حمر زیاده باشد و هر اش که دلیل شد هر چند
که دوز و ظلمه و غلبه از سست باشد از شریح تر باشد
و اگر بیند که اشیا با یک دوز از سر بی سر و از آمدن
ساز شود از حمت رسام و اگر رسد که حمره اش از
میان کشی بر گرفت از حمت شاه مای حرام باشد و اگر
رسد که اشیا در دوزیا افتد رشک و بی رحمتی و اندک
بظلم قال الله تعالی ان الذین یحکمون اموال الناس
ظلموا و من و انما من انش و دوز از دهن دلیل خوش و عکار

۱۹۹
آمدن از غمها و رنجها باشد قال الله تعالی هـ
من غمها و شراب و اگر رسد که در کوهها با جماعی
خدمت کاران بود و سروتن می شست اگر رسد غنی باشد
دلیل راحه و امایش بود و اگر فقیر باشد سوار شود
و سریشان کرد زینت یک ساعت باشد و کمال کند
بر دستهای و گفته اند دلیل سفر باشد و شانه اند
تا و یک هم گفته اند زینت یک ساعت باشد و گفته اند
سردی عدا باشد کی ویرایع بسیار باشد و گفته
اند بدین شانه دلیل از کوه باشد و سره باشد
چشم کشید از کوه نیست شخصان باشد که از کوه اصلاح چشم
بود اصلاح دین خود کند و اگر از کوه زینت بود باشد
ارادین دین خود کند اند میان خلق و اما صاحب
اگر اند خواب بند که سر پادست با بی خود را رنگ کرد
فقد بوشید و غرضی از آن خود کند و از کوه اصلاح
و بوشید و غرضی از آن نقد قبول کرد و کوه غصه و باه از آن

مرا از رنگ **ا** و اگر سبز که سرور بیش خود هر دو رنگ
کرد و بیشتر خود بپوشاند و طالب جاه کند با ظواهر غنی و اگر
جوانی سبز که موی و سبیل سبز بود و انرا رنگ هیچ
کرد عیب خود بپوشاند و اگر سبز که ریش خود رنگ کرد
از جهت نیاز مایه بایک **و** اگر سبز که انگشتان دست
رنگ کرده بود تسبیح کند **و** اگر سبز که دست راست را رنگ
کرده بود و از رنگ نه موافق طبع بود بعضی بدست و
بفشارند **و** اگر سبز که هر دو دست رنگ کرده بود از مال
و جاه ظاهر گردند **و** اما اگر سبز که دستهای رنگ کرده
بود عاجز شود و طاعت و خواری بایند و دشمن بر وی
سامانه کنند **و** اگر زنی اند خراب سبز که دست راست را
خود رنگ کرده بود چنان شود هر با وی احسان کند **و** اگر
سبز که دست و پا رنگ قبول نکند شوهر و برادر دست
دارد و از و نه مان کند **و** اگر سبز که دست راست را
بودد نفع کمی کند **و** بر آینه کرده **و** اگر

۱۱۲۱
از اند سرای دلیل یافتن رفعت باشند **و** در رخسار امرد
غریب باشند خطا و نه منفعت **و** در فستق هر چینی باشند درخت
لرزه از مردی عجب باشند خیل **و** درخت حور هند **و** چینی
و خلا و قوی تر باشند **و** درخت رتواند تاویل فرزندیک
یازنی مبارک باشند و یافتن مال و نعمت **و** **قال الله تعالی**
آیتونه مبارک **و** درخت عنایت مردی خود روی باشند
تمام عقل **و** درخت تو در مردی کرم بود خطا و نه مال و نعمت
و درخت سخن مردی عجب باشند خطا و نه مال **و** درخت
مردی کرم باشند و مرد را و را که حمل کنند و نه
عجب **و** درختی که انرا میوه نباشند انداز خلاف کرد
بعضی گفته اند دین انرا لیل خصومه باشند **و** بعضی گفته
اند درختان اند تاویل جماعتی باشند که طالب از خطا
کنند **و** بر او که درخت طالبان بود **و** گفته اند که درخت
جست منفعت از درخت مایه که دل و امسا به شیخ در قایل
یاد کردیم **و** و درخت اند تاویل مال بود **و** گفته اند

تقره باشند و گفته اند چهار بای باشند و خار درخت اند
تاویل مردی درشت خوی باشند و گفته اند خار اند تاویل
قوی بی بی باشند و گفته اند خار دلیلی غیر بود و گفته
اند خار اند تاویل چیز و فتنه بود و هر درخت که آن خوف
باشند خون گفته اند از ده که که عمر باشند بیشتر باشند ^{والله اعلم}
باب چهل و هشت در ثمره اندر قشور
بلال که ثمره اند تاویل علی الجمال بود و چون شد که از درخت
غیر از میوه هی چند که باروی بود طلب حری کند که و بر اصل
نمود و چند میوه از درخت گفته اند او خن علم بود از هر یک
علم و دین میوه در ویش را توانگری بود و غنی را زیاده
مال بود و میوه چون شر باشند مالی بود که انرا بقای نباشد
و چون خشک باشند از زرقی با امر باشند و هر میوه که لون
از سر باشند از دلیلی موضوع لا ترخ و سید و کنار که زرد
از گفته اند ضرری نباشند و هر میوه که شیر باشند از درخت
حلا و اذی و درازی عمر و هر که تلخ باشند یا ترش دلیلی

مرض و خصومة و عداوة باشند و هر میوه که اندر وقت خود
بینند بهتر باشند از آنج در غیر وقت خود میزد و گفته اند شیر
میوه پیش از وقت خود مالی باشند که از آن که در وقت خود
بود و گفته اند دلیلی مرض بود و گفته اند دلیلی صحت و عافیت
بود و دین خرمالند تاویل اگر رسند از صلا باشند از دلیلی
خواندن قرآن و حلا و ایمان و زرق حلال بود و اگر رسند از اهل
دنیا باشند یا فتن مال بود و اگر رسند که خواهری مشک و واسته
هر روز آورد و برافزونی کنید و اگر رسند که از درخت خرمال
نکور سیاه هی چند زوی و زندی آوردان بزرگ میوه
و چند خرمال از درخت خشک گفته اند دلیلی فرج باشند و بیایک
علم بود از مردی منافق و است خرمالند تاویل میوه باشند
و از کورالند تاویل جوز و فیک و مالی حلا باشند و در دم
و گفته اند هر خوشه هزار درم بود و از کور سیاه اند تاویل
بعضی از معبران کراهیه داشتند اند و گفته اند دین از هر
وقت خود دلیلی غیر بود و در غیر وقت خود دلیلی مرض

بود و دین از آن بود در سرای سلطان دلیل صریح بود و باینکه
و بعضی گفته اند حکم او هم چون حکم انکورا سفید بود و بر
چند نزد آنجا انکورا از زیر درخت یافتن مال بود از آن
و دیند خوشترها انکورا سیاه بود درخت لیل سرما و باران
و خوف بود یا مایه بود از خیانت و گفته اند آن کور
علی الحمله شفا باشند از ماری و دیند لیل تاویل
و خوردن آن گفته اند یافتن جای شهری معمور بود و اگر
بشد نه از اهل آن باشند یا جلا اند و میوه بزرگ تاویل
و خوردن آن گفته اند یافتن مال بود و شقی و ترش جان نیز باین
نادر و عصا و انکورا و افشردان یافتن رزق و فراخی
نعمت جاه و عزت بود و اخیر اند تاویل بعضی گفته اند دین
و خوردن آن دلیل غم و بشیما بود و بیشتر معبران گفته اند
که هیچ میوه بخت از اخیر بیا شد و خوردن و دیند و یا معر
دلیل و رزق و قوت و صحت بدن باشند آنرا و بسیار از گفته
اند هر که اخیر را بخورد از هر درم تا صد هزار درم گرفته

۱۷۰
اند هم ذکر گرفته باشند و بیا از جهت فزونی آن
است و اگر بکنند که باهای خود را بکنند و بوزن آن هم بکنند
باشند که در دست بیاوریم و چون لیل مشرب باشند بیشتر
بود و اگر دلیل اخیر باشند بکنند و چون بکنند که بیاورند
کرده و و کسب نمایند بود اگر بکنند که بکنند آن
دلیل موقت شوهر و بی باشند و اگر مرد باشند موقت زن بود
المراة و اگر بکنند که بکنند در راهینه بی کردند آن
خلاف کرده اند و گفته اند که اینها اند تاویل و مروت
باشند شخص باشند بر قدر کوچکی و بزرگی و روشنی و تاریکی
آن و اگر صورت یا محاسن خود اندر آید و بیاورند از آن
که باشند جاه و منصب بیاورند و عمر بزرگد و بزرگ خلق
و نیز گفته اند که اینها اند تاویل باشند و شکسته باشند
آن موقت زن باشند و اگر بکنند اندر علی باشند معزول
کرد و اگر بکنند بیاورند زن بکنند و اگر بکنند بیاورند
حاضر شود و گفته اند که اینها اند تاویل و مروت و بیاورند

که استند را بر عیبه اخور واقف گردانند و اگر استند که
فکر داشت اینده هی کرد باز حجت کند اندر عیبه خود
یا عیبه طالبه از آن روی که باطل است و اگر استند که نظر
در اینده کرد و جوابی دادند که جای وی نگیرد و اگر
سری راستند و سستی راستند و اگر صورت زنی استند از عیبه
باشند و اگر فرج زنی استند از عیبه فرج یابند و اگر استند که اینده
را می زد اینده در عیبه باشد و طالب خاص کند و اگر صورت
باشد خود را اندر اینده شدن وی ببرد و بنده زنی بر از آن کنایه
و دین صورت خود اندر اینده بافتن و معاشرت و ستاره و ما
از دلالت کند که اینده در عیبه باشد و اگر استند که
برای امی از ایشان خصوصه افتد و در عیبه باشد
باشند و گفته اند باری دلالت کند که زن برادر و سوت باشد
که ایشان در عیبه بگردانند و عیبه ایشان استند و اگر استند
که در عیبه باشد و صورت خود را اندر اینده و قلمی از
عیبه کند که خط را بنده کرد و دلالت کند که عیبه

که از خوردن شراب مست شده بود یا یافتن سلاطینه باشد
یا یافتن مالی مالی باشد که از آن ربایست باشد و گفته
اند مستی از شراب و امر عیبه باشد و گفته اند مستی علی
العموم دلیل خیر باشد **الاول** در حق خایف که در حق وی
دلیل امن باشد و یا رفتن چنانچه خیر گفته اند یا رفتن کج
بود و حاضر شدن در مجلس خمر و هر جائی که مصیبه
گشت گفته اند دلیل او فانی حق بود و زدن جنه و بر ط
و مانند آن جمله گفته اند دلیل شروع کردن باشد که راهها
باطل و شنیدن از راهها آن شنیدن سخن باطل باشد و
شدن او تار از هر روز اندر باشد از عیبه و سماع کردن از
تاویل زدن در و او از عیبه خوش دلیل قزوین و آن
و عیبه خوش شود و اگر از او از عیبه خوش باشد او
تاویل گفته اند معاملی باشد از آن و رقص کردن
اند تاویل عیبه و مصیبه باشد و رقص کردن بیاری
در از بی ماری و سستی از بود و رقص کردن از دلیل

فصل پنجم در قصه بندگان و پادشاه و برادر و دشمن
محبوس و پادشاه و خلاص بود و در قصه فقیر و پادشاه و غنی بود و مزاح
کردن و انداختن و پادشاه و پادشاه بود و باز میزدند و شطرنج
و انگشتی و مانند آن جمله اند و پادشاه و پادشاه و پادشاه
و ملکه کردن پادشاه و باز میزدند و شطرنج ملوک و پادشاه عالم پادشاه
پادشاه بر موضع مشهور چون شهری یا طریقی که از پادشاه
پادشاه و باز میزدند و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
و غالب شدن اند و شطرنج و انگشتی و مانند آن
دلیل ظفر پادشاه و قمار و بازیکن اند و پادشاه و پادشاه
و مخصوصه **پادشاه** با پادشاه و طلبه کردن و پادشاه و پادشاه
پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
از زردی و بی وضع و صبر و انداختن و پادشاه و پادشاه
دادن و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
تا و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
از پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه

پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
زردی و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
از پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
که خانه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
اتش و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
در آن جایگاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
و عقوبه از جهت سلطان و چون پادشاه و پادشاه و پادشاه
گرفته بود و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
فازت و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
از سرای و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
و فضیحه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
استاد و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه
اش و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه و پادشاه

از عاده باشد و اگر در زمستان باشد آن نیک باشد
 و دلیل بر اینست که در او باشد **الخطب** و هیزم اندر تابان
 سخن چینی کرد باشد **قال الله تعالى** و **اسرأته حال الخطب**
 و اگر بسند که اش در هیزم می زند بزرگ یا شاه خیمه مردم
الفجر والرماد و دیند خیمه و رماد بعضی گفته اند که
 که می افتد بر آن باشد از جهت سلطان و گفته اند می افتد
 بر آن باشد حرام و بارند خیمه دلیل بر اینست که و غیر باشد و هم
 و خصوص آن گفته بقدر عموم و خصوص از باریک
التنوير و در آن نور اند خواب در آن کند بر خفا و
 خطر و در آن شد که آنها مشرک و اگر بسند که از سوره و
 علی امیر دلیل بر آنست که اهل حق باشد و اما اگر اهل باطل
قال الله تعالى **فما جاء امرنا و فوالله** **التنوير** **الانوار**
 و آنست که آن نور است که در آن شد و هر صلاح و هر
 و هر که در آن شد و از آن شد و از آن شد و از آن شد و بعضی
 که در آن شد و از آن شد و از آن شد و از آن شد و بعضی

و شنیدند بوی شد در و می افتد بر آنست که و
 میند که بوی خوشی است و می افتد و می افتد و می افتد
 نیکی کند که وی شکر از آن کند و عنبر اندر آن و می افتد
 و منفعة باشد و کافور در آن خبر باشد و زعفران در آن
 خیر باشد چون ماندن نرسد و اگر باندن رسد دلیل بر اینست
 باشد و غالبی می افتد و می افتد و ماورد اندر آن و می افتد
 در آن خبر و صحت بدین باشد و مجرب اندر آن و می افتد
 یا غلامی صاحب جمال باشد با ادب که هر که با ایشان
 مخالط کند از ایشان منفعة بیامد و اگر با او مخالط
 و از وی و چهارم اندر آن و می افتد و می افتد

ملا که اندر تعبیر بوشنیدهاست چنان و در آنست که
 از آنست که در آنست که از آنست که از آنست که از آنست که
 از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که
 از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که
 از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که
 از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که از آنست که

بسی گفتند اندر صوفی بپوشید باشند و بعضی گفته اند در
تخت باشند بدان که جامه بپوشم و بپوشم اندر تا و بپوشم از این
و جامه موی و موی نیز مال باشند اما کمتر از آن صوفی
و جامه بپوشد هم مال باشند و جامه کتان مالی باشند کمتر
از آن بپوشد و جامه ابریشم گفته اند عامه خلق را چه
باشند و خصوص نایب را و دلاله کند بر یافتن ریاضت
و عملی صالح کی بداند مستحق رشت شود و گفته اند
بپوشد او در یک اهل علم را جامه ابریشم بپوشد از این
تا و بپوشد بپوشد و دلیل نقصان جزو بدعت باشند و اما
و کمالها سرها بلان **البیاض** که درین جامه سفید بود
از دلیل قوه دین و دنیا باشند و اگر بپوشد از پیشینه کار
از قومی که ایشان در علم جامه ها سفید بپوشند از دلیل
بدان است که ایشان **الخطی** و جامه سبز و خونی
دلیل قوه دین و دنیا باشد و بپوشد بر ریاضت
بود و در حق مردگان دلیل سر جامه اخره باشند

و جامه سفید را حق مرد هم بپوشد باشند **الحمراء** و جامه
سرخ با دشناها را از بینه باشند و دلیل خلق را گفته اند
دلیل حق و وقت بپوشد و ظلم اگر جامه خواب باشند با
جامه که آن ظاهر بپوشد و گفته اند جامه سرخ اند
تا و بپوشد و بازی بود و گفته اند در حق بیمار را بپوشد
بود و در حق زن از دلیل بینه باشند **الصفراء** و جامه
زررد دلیل مرض بود و در حق زن از بینه باشند و در حق
مردگان بپوشد **السواد** و جامه سیاه در حق
مردگان علی العموم نه بپوشد و دلیل از بینه حال بود
و بیمار را دلیل موفقی باشند و کسی را که عاف بپوشد
باشند دلیل شادی و یافتن ریاضت بود و جامه
دلیل امرت بود یا اهل دنیا و اخره باد و مستحق
و جامه **الکجین** که تعبیر کنند و جامه را بپوشد از کمال
و بقوه توب باشند و قوام را بر بیان مال و دنیا
را دلیل غنی باشند و مدح و ثناء دادند بر این جامه

در غسل کرد و جامه نو پوشید بود و درین وقت که
آفته اند اگر قبل از اصلاح باشند و برافزیند باید و اگر قبل
اصلاح نباشند دلیل بر کردن ایشان **الحاق** و جامه کهنه
اند تا و بیکه محمود باشند و چون شوخن باشند تر باشند
و چون درین باشند تر بود و جامه کهنه دلیل فقر و تن
جاء و منصب باشند و در حق فقر فضیحه باشند و حق فقر
فقر و خوف عاقبت باشند و فروشنده ان تر دیک باشند
که از عمر و جیبان و خربین را ابتداء فقر باشند و درین
جامه اندر تن دلیل خصومت باشند و درین باشند ان
الو بر درای باشند دلیل رفیق عرض باشند و اگر
مندی که با او بر جامه دوخته بود اگر جامه و بار هر دو
شوخن باشند دلیل بر یافه فقر و تن باشند و اگر
در دو نو و اگر در هر دو جامه از جامه از دکان
خریده اند و اینها و آخره زیاده ای از جامه و اگر جامه
کهنه و بار شوخن که از دکان بخریده اند و او قادی

اندر طاعت و شادی و غنی باشند و گاه گاهی در فقر
و غم باشند و اگر جامه شوخن باشند و باره بالان
بر عکس این باشد و جامه چون از ایشان دلیلی زیاده
از چیزی باشند که ان جامه بروی دلال کنند از احوال دنیا
یا آخره و چون کوتاه باشند برخلاف ان باشند و قادی
و تنگی نیز هم چنین باشند و هم چنین هر چند جامه سخن
و بقوه تر باشند ان قوه از چیزی باشند که ان جامه بروی
دلال کنند و جامه چون نرم باشند ان دلیل قوه از حال
باشند و اگر بینند را عاده نباشند جامه هر پوشیدن
چون بنداز و دیگر اهل علم و خواستشان دلیل هارگی بود و
خوردن جامه شوخن خوردن از جام بود و خوردن جامه
بال خوردن از جام بود و شستن جامه از شوخ و چیزها
لطیفه ای بود و باشند از گناه و داد زنی و عوامه اند
تا ویر قوه و است و ظفر باشند بر دشمن و یحیی بر علم بر سر
چیزین باشند و نیز دلیل سفر بود و دیدن کلاه دلیل

و بادشاهی بر قدامت مرتبه شخص و اگر اندر خواب باشد
که بر عرش و اگر بیند لایق سلطنت باشد سلطنت
بزرگ یابد و خلق همه مطیع وی شوند و اگر بیند نه
اهل آن باشد عزت و شهرت و رفعت یابد یا از تعبیر الحج
باشد بیکی از متعلقان و یا بادشاه آن موضع و در
آن خواب هم چنین باشد و نیز دلیل فراخی رزق و ثمره
باشد و اگر بیند کی از عرش یا از کرسی اندر افتاد در
عمل که باشد از دلیل عزت باشد و خواب کرد در **لوح**
دین **لوح** محفوظ دلیل علم و حکمت باشد و اگر اندر خواب
بیند که نظر اندر لوح محفوظ می کرد اگر بیند از صحت
باشد و صحت باشد از دلیل زیاد علم و تقوی باشد و بیانی
علم و دنیا کشش بر خواب خلق و اگر بیند نه از اهل صلاح باشد

باب دوم
آنکه در بیند **مغیر از خبر محیط علیهم السلام**
بلکه در بیند غیر آن اسم الله یا دلیل اشارتی باشد یا دلیل

بیم کردنی زیرا که باری سبحاندر ایشانرا از بکار این دو بار
رساده است **قال الله سبحانه وتعالى**
وما ترسل المرسلین الا مبشرون و منذرون پس چون کسی
سعی در این جامع از ایشان در خواب بیند اگر صفات کامل
بیند چنانکه لایق حضرت ایشان باشد و دل خوش میدان
علی العموم نماید باشد و دلیل ایشان باشد و ظاهر شده
عدل و انصاف و قوه دین و اگر ایشانرا منقبض
خشمنا کنند از دلالت کنند بدین و مشقة و فتنه
له به بیند و اهل انحراف و ضلالت **ادرس** و اگر کسی ادم
را علم الله اندر خواب بیند اگر بیند لایق سلطنت باشد
بادشاهی بلند **قال الله تعالی انی جاعل فی الارض خلیفه**
و از کس بقولانید یا بقولانید شیعی و پیغمبر شود و اگر و را
منقبض بیند بمعنی عظیم باده و منصب از دین دلیل کرد
از مرتبه بزرگ در افتد **ادرس** و درین راه
اندرا دلیل و افاضت رفعت و عظمی و از و در

و حشر عاقبة بود **والله تعالى** **در نعمته مگانا علیا**
ابرهیم و دینار ابرهیم علیه السلام دالت کند بر فرمان
برداری حق و ظفر یافتن بر دشمنان و بر سخا و مروت
و درازی عمر و بر حج کردن و نماز و مستی داشتن و یافتن
نعمت و بر این شدن از نابینایی و بر محبت خلق و بر اولاد
گناه در پیری و بر اسیری اید **نوح** و دینار نوح علیه
السلام دالت کند که ویرا از زن و فرزندان و متعلقان
مشققة رسد عاقبة بر پیشان ظفر یابد و از جمله غمها
روسته شود و دالت کند بر درازی عمر **هود و صالح**
و دینار هود و صالح علیه السلام دالت کند که مستند را
از قوی حمل سحی رسد و عاقبة بر پیشان ظفر یابد **اسحق**
و دینار اسحق علیه السلام دالت کند که مستند را مشققة رسد
که اندازانیم هلال باشند و انداز خلاص یابد **اسمعیل**
و دینار اسمعیل علیه السلام دالت کند بر رنج و مشققة از جهة
نزد یکان و از آن خلاص یابد و دالت کند بر غنیه و دالت

و دالت کند بر در گزین و وفا کردن بر وعدها
قال الله سبحانه و تعالی **انذکار صافی**
الوعدی یعقوب و دینار یعقوب علیه السلام دالت کند
بر نعمت و فرزندان بسیار و از جهت فرزندی و از جهت
رسند و بعد از آن خری ما دم از جنت وی **یوسف و زکریا**
یوسف علیه السلام دالت کند بر یافتن ملک و سلطنت بعد از
رنج و مشققة بسیار و از جهت زی و بر این نهادن کند عیانه
و صدق وی ظاهر گردد و هر کس که یوسف علیه السلام را دالت
علیه السلام اند خواب منکعب کردد و این حجر و مشق
است **یوب** و دینار یوب علیه السلام دالت کند بر
فرزند و نعمت بسیار و دالت کند که بیننده از رنج و
مشققة و بلا بسیار رسد و دشمنان بر وی شتم قلم کند
و وی اندازن سب کنند و ثواب و در گزین یابد و مستجاب
دعوت کردد و از آن رنج و بلا خلاص یابد و نعمه و فرزند
بسیار یابد و **هرون** دالت کند بر در گزین

و ظفر یافتن مرد دشمنان و براندختن ظالمی بزرگ بدست
بینند یا بد عائی و هلاک شوند و اگر کسی اندک شکر
کند در از جایگاه بادشاهی ظالم باشد **موسی** موسی
را علیه السلام اندر خواب ندان از شاه هلاک شود و این
خبر است **داود** و دینار او و علیه السلام اندر خواب
دلالت کند که بر دست نموده گناهی روز جزا سبب
زند و از آن توبه کند و زنان و نعمه و قوه بسیار یابد
و حکم و سلطنت یابد بر قدر مرتبه شخص **سليمان** و دینار
سليمان علیه السلام دلالت کند بر یافتن نعمت و علم و حکمت و
ملک و زنان و کنیزکان بسیار **عيسى** و دینار عيسى علیه السلام
دلالت بر یافتن علم و حکمت و آموختن علم طب و دلالت کند
که بینند را حاصل از باشند و بر وی ظفر نیاید و دینار
عيسى علیه السلام اگر زن نموده حامله باشد یا ستم خود
زند حامله باشد نیز دلالت کند که و بر او زن نیاید
نویسد مبارک بسیار از خبر یا مادر و بنده متبسم

تفاوت باشد میان افتاب و خورشید مثلاً جز کسی
افتاب را اندر خواب ندانند و معبر گویند که این خواب دلیل
بر یافتن مال است و دیگر میگویند که این خواب معبر بر گویند
بمبارک است که تفاوت میان از هر دو مال بر مقدار
تفاوت باشد میان همه افتاب و ماهتاب و هم چنین
الکرا این هر دو خواب دلیل است بر جاه و منصب بود یا دلیل
بر یافتن ملک بود یا دلیل ظلم و جور انرا هم برین قیاس
تفسیر باید که ماهتاب جز در موضع خود نمیشد
و یا نور و یا نور و یا نور و یا نور و یا نور و یا نور
اندر تاویل و تفسیر و یا نور و یا نور و یا نور و یا نور
و که باشد که علم ترین خلق باشد و او را اند
که اندک و ضعیف باشد و یا نور و یا نور و یا نور و یا نور
اندر هر دو افتاب و یا نور و یا نور و یا نور و یا نور
و یا نور و یا نور و یا نور و یا نور و یا نور و یا نور
و یا نور و یا نور و یا نور و یا نور و یا نور و یا نور
و یا نور و یا نور و یا نور و یا نور و یا نور و یا نور

جمع شود و الا بعد ازاى **بها الوفاء على اهلها** قل
و انما نرى الناس والحج و گفته اند که دین هر هلال دلیل
ظفر باشد و اگر چنان باشد که هر چه طلب هلال کردند
و هیچ کس ندید که او را از دلیل موت و یا باشد میا که از
شدن هر چه بر روی و اگر چنان باشد که هر چه از
وی اگر بسته این خواب ها باشند و فایده ای و اگر
و برادر چشم باشند فایده ای که در و اگر و برادر
باشد که هر چه از فرزند و فایده ای و اگر از بر احوال جبر
باشد از دل که کند که باشد در از روی و فرزند باشد
و و برادر و فرزند نباید و اگر و برادر غایب باشد و
باید و گفته اند اگر چنان باشد که هلال از موضع خود
بر آمد و صافی و روشن بود و بر اغبی رسد یا با اشته
عادلش از و روز این یا و بر اغبی رتی رسد و اگر
باشد که هلالی طلوع کرد و روز از هفتاد و مع
و با احتیاج و هفتاد و مع که در اند از موضع خود

در وجود این و با با اشته از موضع خود کند و اگر
چنان باشد که هلال طلوع کرد و از هفتاد و مع
و دیگر ستارگان و در بین ستارگان اند از موضع خود
در وجود این و مملک از با اشته بدست و یا و در
از جای که میله کرد و و اما در یک و در یک
آفرین خواب بدان که جمله ستارگان از اندر تا و بر
اشرا و خلق باشند و مرنده از قوم در میان مردم جسد
بزرگی و روشنی و فعلی و یا باشند و اگر اندر
خواب چنان باشد که ستارگان و مملک و یا و در یک
وی بودند اگر باشند از ملوک یا سلطان یا از
نه از ملوک باشند اگر از صفا باشد اشرا و مطیع وی
کردند و اگر وی نه اهل از باشند تعبیر از خواب جمع
باشد سکی از متعلقان وی یا سکی از صفا از موضع
و اگر سنان که ستارگان در خانه وی جمع شد و
و روشن و صافی بودند و بر اشته ای رسد و یا

بسیار از خرجی انجا بخواه جمع شوند و خوردن ستارگان
اندر خواب خوردن مال اشراف باشند و در زند
ستاره گفته اند دلار کنند که بپتنه جبر کلاک
منجماز برود و در روز و روز ستارگان در لیل و نهار
بانه **زحل** و درین روز جل اندر تاویل گفته اند صاحب
عذاب سلطان باشند **مشتری** گفته اند صاحب
المال و خزانه باشند **عطارد** اندر تاویل کانت سلطان
باشند چسبند نیز هر یک ازین ستارگان **جم** اندر
تاویل دلالت کنند بر افتن عینیت **نور** اندر تاویل گفته
اند کاردار بادشاه اندر که مردم از منفعتی یابند خوا
اندر تاویل علم دار سلطان **سدرطان** گفته اند اندر
تاویل صاحب سر بادشاه باشند **اسد** اندر تاویل
بادشاه باشند **سنبله** اندر تاویل لیل و نهار مال
حلال و روز حلال باشند **میران** اندر تاویل قاضی
محکم و یاقوت **عقرب** اندر تاویل دشمن باشند

قوس اندر تاویل سوار سلطان **حل**
اندر تاویل اندم بادشاه باشند **لو** اندر تاویل محنت
و حيلة باشند **حوت** اندر تاویل خزانه دار بادشاه
بود **زهره** اندر تاویل زین صاحب کلاک باشند و علی
هذا تعبیر ستاره که دیده باشند بر حسب از تاثیر
و خاصیه که حق سبحانه بوی داده باشند باند کردن
جسب اعتقاد بیننده در باب نجوم و ما تاجی این
سخن اندر تعبیر کبیر بیان کرده ایم و هر زیاده و نقص
و خیر و شر که اندرین ستارگان بدانند در جنبه
باز کرد که یاد کردیم و اگر کسی اندر خواب بیند
که دعوت کواکب کرد **کواکب** این خواب از
صلی باشد دعوت خلق کند بر راه حق و اگر نه از صفا
باشد دلار کند بر او ختن علم نجوم مایه برایت
و تقریب کردن باطل بنزدیک اشراف و درین روز
کواکب منجم را میل باشند و درین روز وی باشند

شش بزرگان و دلیل شهره وی بود و دیگران را بطول
طمع بود بآل انزاف و ملول را دلیل تقدر عایب
باشند و اگر بسند که از کبر کواکب سجده کرد یا تواضع
کرد دعوت و تربیت بزرگان کند اگر بسند از صفا
باشند و اگر بهر کند بیاطل بزرگانشان و اگر
بسند که ستارگان از کبر وی سجده کردند یا تواضع کردند
یا بروی ثنا گفتند بزرگان مطیع و بی کردند و مراد
خود ساختند و اگر بسند که افتاد و ماهتاب و ستارگان
جمع شدند بودند و نورانی و روشن بودند و ملول و اسیر
همه مطیع وی کردند و اگر بسند که لایق سلطان نشاند
ملک عظیم یا بزرگ اگر بسند که روز بروز و ستارگان ظاهر
شده بودند از سبب نشوینش عامه خلق باشد و خصوص
که افتاد و متغیر شدند و اگر بسند که افتاد و متغیر
شده و جمع شدند و روز بروز که کند که شدند و انگی شدند
و محتاج شود بکبر و پیش **و الله اعلم و جمع الشمس**

و این که تعبیر خواب از جنان باشند که انرا تعبیر کنند و معنی
و قرار است که می فرماید که خواب بر بال مرغی او خفته است چون
تعبیر کردند واقع شد میاید است که خوابها جنان است
ازین میان کردیم یا ظاهر است که محتاج نیست تعبیر و تفسیر
و تعبیر معتبر را خود اندک اثری نباشند جنان که خود باشند
واقع شود و از ان نکرده و اگر چه تعبیر ان برخلاف کند که
دیده باشند و یا مرموز است که انرا بر مرموز اشاره نمود
اند و این قسم از مناسبات تابع تعبیر باشد و هر جور که وی
تعبیر کند از جنان واقع شود و این از جهت عنایه حق است
هر حق معبر چه اگر تعبیر این قسم از خواب تابع معبر باشند
بس فایده تعبیر خود نباشند و دلیل بر ان خواب تابع تعبیر
معبر است گفت که باری سبحانه در هر بل اسمانی می فرماید
در قصه یوسف علیه السلام قال جلاله **فَقُلْنَا لَهُمْ**
لَيْتُمْ تَفْقَهُوا یعنی واجب شد بر شما حکم این تعبیر که اگر در خواب
چنینا این دیدن اند و خواهند و ان جنان بود که اندران

غالب باشند زیرا که هرگاه که مزاج شخص معتدل باشد هر چه
 که ویرا در حال مرضی ظاهر می‌باشد اما جزییه‌ها اندر خواب و
 گاهی در نتوانند یافتن و زکاه نتوانند داشت و آن چنانست که هر
 که بر مزاج غلبه شخص پیوسته غالب باشد اگر چه که ویرا قوتی که
 ناکو باشد اما فهم که باشد و جزییه‌ها در پیرا باز و چون طویله
 غالب شد جزییه‌ها زود یاز گیرند اما زود فراموش کنند و در این
 را نگاه نتوانند داشت و چون حراره بر وی غالب باشد افعال
 و حرکات وی مشوش و بی ترتیب باشد و خوابا چنانکه هستند
 در نیاید و چون بر ورده بر مزاج وی غالب باشد قوت حفظ
 کنند باشد و جزییه‌ها را در پیرا گیرند و زود فراموش کنند پس
 این قاعدت را معلوم شود که نزل کفاه و متابعه احکام
 شرع و اعتدال مزاج اثری عظیم دارد اندر باب مناسقات صلاته
 باد **سَمِعْنَا مِنْهُ مَعْنَى أَنَّ حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَرْفُوعٌ**
الرُّوْيَا عَلَى مَا تَقَرَّرَ فِيهِ مَرْفُوعٌ است علیه السلام **كَأَنَّ الرَّسُولَ**
بِرَجُلٍ خَلِيلٍ فَإِذَا عَمِيَ قَدْ نَفَتْ معنی حدیث آنست که فی

بلوستان برود و غنی گردد اما جزییه‌ها و اگر مبتدا که سرور
 ناله کرد ایند کار می‌مورد و ازین گذشت و بر اقصای
 کار فرمود و عفو کنند و سخن یا مرقه گفتن و ازین مرقه و
 خنثی بر سرور دنیا سکوی جا از آخره وی بود و اگر نبوی
 بر خلاف این باشد و اگر مبتدا که سرور منقبض بود و بار
 می‌بود هم چنین باشد و اگر مبتدا که جامه سبزه با سفید
 پوشیده بود یا قاجی بر سر نهاد بود یا جزییه از لباس
 بهشت متبک بود این جمله دلایل سکوی وی بود
 انداز سرور وافر مرقه باشد که تعبیر از مبتدا باشد و این از
 معلقان از سرور باز گردد و اگر مبتدا که سرور باز گردد
 یا روزه داشت قاج کرد یا زکوة داد دلالت بر تواضع
 کند که آن سرور در حیوة خود کرده باشد و خنثی بر
 دلایل ایضا وی بود و اگر مبتدا که سرور در میان آمد
 خوار خفته بود دلایل ازین مرقه و اگر مبتدا که سرور
 بود که از خبری یا از جانی که امید داشت باشد و

والرسله که چیزی از وی بستانند مجبور باشند و دلایل
نقصان مال و از آن شدن از چیزی باشند و اگر از چیزی اند
تا و بیلیم باز کرد در سینه از غم فرج یابند و اگر سینه که
مرد و بر اینز کناهی کنند و اگر سینه که وی مهره را بزد
از قوه دین سینه بود و گفته اند دینی از آن مهره بکرازد
و گفته اند اگر سینه که با مرد صحبت کرد اندر کور زنا کنند و اگر
سینه که مرد را اندر زمین می کشید مالی حرام کسب کنند و اگر
بیند که و برادر کفن بچیک بودند گفته اند باخوردن و بچه
سینه که سر و بای وی از کفن بیرون بود از دلیل نقصان
دین وی بود و گفته اند هر چند از کفن از قدری در آن
تویاشند وی از توبه دور تر باشند و هر چند ناقص
باشد از توبه نزدیک تر بود و اگر سینه که مرد بود
و بوی خوش بوی می کردند و برادر کسب کردند
و اگر سینه که و برادر بخت می داد بودند رفعت یابند و گفته
اند که دین می کنند از هر حق **قد الله تعالی انهم**

بلاک

تفاوت

دارد

علاسه و متقابلین و گفته اند اگر سینه که و برادر سینه
نهادند و کس را بر نداشتند و برادر زندان کنند و اگر
سینه که خلق از او برداشتند و بر کرد نه از خلق را فدا
کنند و بخت از حکم و سلطنت یابند و کور اندر تا و بیلیم
باشند و زندان محمول کور باشند و اگر سینه که و برادر
زند در کور کردند برادر زندان کنند و زیاده کردند
زیاده کردند از اهل زندان باشند و دین کورهای محمول اندر
تا و بیلیم قوی باشند از اهل نفاق و اگر سینه که از بخت
کور می کنند سرایی بنا کنند و اگر سینه که بر سر کورهای
کردند و بر بخت از سلام می کردند و پیش می شود و از مهر
سوال کنند و اگر سینه که غار بر مرد می کرد از بخت
مرد عاقلند و اگر سینه که کور مرد را باز می کردند
میدان از مهر کنند و اگر سینه که از مهر می دادند و از مهر
انوار جنت بر دارند دین اهل انوار کور و اگر سینه که
داد سی و ششم اند تا و بیلیم **قد الله تعالی انهم**

بالا از که دین در ریاء اندر خواو گفتند اندر لیل با و منجری
باشند که بپشتند بدان مندر داشته بود و گفتند اندر لیل
فا عیندی بود و دین را از زرد دور دلیل خوف بود و بیشتر
معبران گفتند اندر ریاء اندر تاویل با دشاهی بزرگ باشند
فا هر خطا و ندر بزرگی و منفعت و اگر سبب که ابر ریاء اندر
هری یا ولایتی همی آمد اندر از جاری که با دشاهی
عاد لیل فلانین و رفتن اندر ریاء شروع کردن باشند
در ریاء شاه و اگر با کسی سبب از آن عالج نماید
و اگر کسی کسی سبب از آن خوف هلا باشند و کشیدن
ابر از ریاء طلب عالج کردن باشد ریاء شاه و اگر سبب
که ابر ریاء جمله باز خرد گفته اند که این خواب کس نیست
الا با شاه و دلاست کنند که بر جمله روی بر سر
گفتند در دلیل ریاء بپشتند و اگر سبب ریاء شاه
از آن افتد چند از ما را بداند که اندر از مقابل ریاء شاه
نموده و اگر سبب که چند از آن خورد از ریاء که

که سیر کست دلیل غیبه و درازی عمر بود و اگر سبب که از ریاء
بگذشت ظفر و عینت سبب و دین در ریاء اندر تاویل
گفته اند از آنجا توانک باشند که مباحثه دوست از دوا
بیند که اندر ریاء اندر آبی افتاد که در بنود عینت
گفتند و گفته اند مال بسیار ریاء و اگر سبب که ابر ریاء
روزها از ریاء شد اگر از حد بگذشته باشند و اندر
مضره و خوبی بود از رفعت و نعمة باشند و اگر اندر
ضرری باشند مثلاً اندر که ابر غلبه شده بود و خانه
و عمارتها و حیوانات را هلاک کرد یا جمله روی بر سر
ابر گرفته بود دلیل قط و فتنه و عذاب عام باشند
و موج زدن در ریاء و دیگر ایهام دلیل سختی و عذاب
باشند و فرقه میان دوستان قال الله تعالی
و حال منهما الموح و قال الموحین و گفتند از آنجا
گفته اند مال باشند که بقای نباشند و در ریاء
از دوزخ گفته اند یا فتن کنند ریاء اندر

باب در بیان احوال و عادات و خفاها و جتنیها
 و اخباری که در قریب غرض و اخباری که در
 مال و کهر و در خفاها جمله اند و بل و قوی باشند
 خطا و ندما و نعمة و ریاست و سلطنت و بزرگی آن شخص
 به مقتدار بزرگی آن روزخانه باشند و نسبت از آنکه
 که روزخانه بروی ده لاک کنند با آن شاه که دریا
 بروی ده لاک کنند هم چون نسبت هر با باشند با آن روز
 خانه و شش شش است و در روزخانه دلیل موثر آن
 شخص یا زوال ملک وی باشند و چون شد از هیچ کس
 مال و طم و بخت و آتش گفتن دلیل ظلم کردن وی بود
 بعد از عدل و اگر کسی که از بی طرفی و در خانه آن
 شخص بیکر است و او را از شهر از آن شاه را در هر
 و شش و شش و شش و گفته اند که در هر روز
 در آن روز که از آن شاه را در هر روز
 و شش و شش و شش و گفته اند که در هر روز
 در آن روز که از آن شاه را در هر روز

و سبیل را چون بی باران میزند در آن
 نیک و اگر چنان باشد که آن سبیل از آب
 چیزی در جوهر خود نیک باشد مثلاً شیر
 و عسل و مانند آن در لیل و راجی نعمة و یافتن غنیمت و این
 و قوه اسلام باشند و اگر آن چیزی در جوهر خود نیک
 باشد چون آتش و خون و لاک کند بر ظلم و عذاب و قتل
 به مقتدار بسیاری و اندکی از سبیل و اگر سبیل که چندی
 از اساقیان و نیکوگران چیزی در جوهر خود نیک باشد
 مثلاً آتش و سبیل و ملج و در دکان و مال و عقرب
 و مردان جوان از آن که سبیل بر ظاهر شد و ظلم و عدل
 و قتل و قتل از جهت یا از شاه و بر ظلم و عدل و قتل
 در میان لقم و اگر آن چیزی در نفس خود نیک باشد
 مثلاً شیر و عسل و طعما و میوه و میوه هر چقدر
 و میوه و میوه و میوه و میوه و میوه و میوه
 و میوه و میوه و میوه و میوه و میوه و میوه

در میان از قوم و اگر بسند که زنا
کنند بر فراخی نعمة یا ظهور مکر و
اند خواب بسند که تا و دانه را و

انرا چایاریند و از بسند که کند بر عذاب سخت
خون و اگر با باریدن از بسند که کند بر شادی
و فراخی نعمة و اگر بسند که از میراث اب و از هم چنان
باشند که اندر سبیل و بارند حسن و با یاد کریم **قوس**
قوس و دیند قوس و روح اگر انرا بر حاله خود بسند
بر خها مختلف اند که کند بر شادی و بر فراخی
نعمة و بر زخواستن و اگر همه سرخ بسند دلیل خوشی
و بخیر باشند و اگر همه سیاه باشند دلیل ظلم و فتنه
باشند و اگر سفید بسند دلیل ضعف باشند و اگر در
بسند دلیل مرض باشند و اگر سبز بسند دلیل فراخی
و نفع باشد و **وط** و دیند و ط اندر خواب نم نمود
باشد و دلاله که بر عمر و اندوه و خوف و مرض

و حال و مانند باشند در مرض
بند و عداند خواب اگر بابر
کند بر فتنه و خوف و ظلم
و اگر با باریان باشند دلاله که بر کراخ

دیند و بر شفا یافتن از بیماری و بر خلاص یافتن از
حبس و بعضی گفته اند که او از رعد جوی سخت باشند
دلاله که بر موت فجأة و فتنه و مسل و خصوصت و زینت
اند **برق** و دیند برق دلاله که کند بر
یافتن منفعتی از موضع دور و بعضی گفته اند
که برق اندر تا وید خازن باشد شاید بزرگ باشند
و دیند برق نیز دلاله که کند بر خوشی که عاقبت
از امن باشند **قال الله تعالی یجاد**
البرق خطف ابصارهم و نیز گفته اند که دیند
برق اندر خواب دلاله که کند که مستند اند بر آن
سال از موت که من باشند و اگر بسند که برق

و بر اسوزانید اگر ز مستند عار باشد
نه عار باشد عار شود و درین
مسافر اخوف بود و مقیم را طم
الله تعالی **هو الذی برک**

صاعقه و شنیدن و ازها سخت اندر تا و پلاک
کند بر خوف و خشم سلطان **صاعقه** و اگر بزند که صاعقه
مردم را هی بسوزانید و از آشی باشد که از برق فروزاید
دلیل قحط و قتنه عام باشد و دلیل خشم بر شاه باشد
بر رعیت و گفته اند اگر بزند که صاعقه و بر اسوزانید
اگر بسک در ویش باشد غنی گردد و بیکل مشهور شود
و اگر غنی باشد در ویش شود زیرا که صاعقه چون موضع
جهول از مشهور گردد و اگر بموضع محروم رسد
خراب شود و اگر کسی اند خواب بزند که خوشتر تنها
بر مبنی فرو رفت و فاته یابد و خصوص که مستند بیان
باشد بیاد رجاء باشد و اگر چنان بدتر که مردم همه مرگ

کنند که اندر آن موضع و بایند آید
الکابان خوف باشند یا بسک که زمین
مبنی فرو افتند یا مردم بر آن قرار
نمده دلیل ظلم و جور باشد از جهت یازده
بر عموم رعیت و گفته اند که خسف و زلزله علی العموم نیک
باشد اگر حق کسی که در غنی باشد مادر غنی که در حق و
وی دلیل شفا و خلاص باشد زیرا که از دلالت بر تغییر
حال کند اگر خیر باشد بشمار گردد و اگر شر باشد
خیر باز گردد و اگر چنان بزند که زمین آهسته آهسته
و کس از آن هیچ خوبی نبود دلالت کند بر حرکة در زمین
و اقبال مستند و روی و اگر در نهمه و خوشی و سرور
باد هفده همانند در ملک است و جمع و جراع و اجیدن
النار ملاز که معبر از اندر تا و پلاک است و بسیار
گرداند و آن اختلافات حقیقت است اختلاف احوال آن
است باشد که دلیل باشند و آن است که گفته اند که

دیند اقتل اند خواب دلدار کند
و حکمت و راه راست و حرم
و خصومة و سخن از ناخوش و
و عقوبت و بی و مصیبت و خوف

و مال حرام و مرض از حمت سرسام و ماجنه مصداق
تفصیل این اختلافها یاد کنیم تا حقیقه از روشن گردد
بدان که اگر کسی اند خواب نهد که استی بسیار افروخته
بود و روشن و نورانی بود و کس از آن خوابی نبود
و مرد را از آن منفعت یافتند آن اندرتا و پیر یا دشمن
باشد عاد که خلق از وی منفعت یابند و نزدیکی
با وی کردن خطر باشد و اگر چنان باشد که از اقتل
زیانده می دیا و از هاست ناخوش از هی امت از تاویل
سلطنتی باشد یا هیبة و فکر که مردم از او خائف باشند
و اگر نند که با قریب در پی اقتل نهشته بود و وایشا
از وی هیچ رنج نبود اگر مستند اهل سلطنت باشد

سلطنت باشد و اگر نه اهل سلطنت
اند و از جمله یقینان یا دشمنان گردد
و اول از بی امانی و من حرمها
و اگر اند خواب نهد که بر سر راهی یا اند جایگاهی
که از خلق از آن جاگاه باشند استی افروخت بقصد
آنکه مردم را از راه بایند اگر مستند از صلح باشد علم
و حکمة آموزد و خلق بر راه راست خواند و اگر نه از
اهل صلاح باشد دلدار کند بر سخاوت و بذل
ما غرض وی از آن استی و هیبت و بیابان شدن و اگر مستند
که استی افروخت و بر و شنائی آن همه عالم بدین
چند یکی را ندید اگر مستند از اهل سلطنت باشد چنانچه
که دیده باشد مشهوری گردد و اگر از علما باشد که
و اولان وی در چندان جایگاه که دیده باشد مستند
گردد و اگر مستند از عوام و اندک استی از آن
مشهور گردد یا و بر اسیری اندک و سلطنت و اعلم

و حکمت یا صنعتی مشهور گردد
 واجه باشند در خی و اولوا باشد
 منزه استی و سنی در دوز
 اگر مستند از ملوک باشند تا اولیا
 وی باشند و اگر مستند از از علماء باشند
 آیند و نیز یکی بایند و اگر از تجار باشند سود کنند و اگر از
 عوام باشند نفع و خیر بایند و اگر از علما و صلحا باشند
 دلالت بر یاری علم و حکمت و کمال و مستند از طایفه
 که باشند مشهور گردد و بدین که خیر قال الله تعالی
حسن جعلناهم ائمة فیما عا لم یقون و الرافدة
 من لا ارادوا الشی و شش و بدین قوه و شادی بایند
 و قریه باد شادی بزرگ و ظرف و مقصود بایند و خصوص
 که باشد بایند و بدین قوه و شادی بایند و بدین قوه و شادی بایند
 که باشد بایند و بدین قوه و شادی بایند و بدین قوه و شادی بایند

نخل و نذر عالم و سلطنت که اهل حق بر زمین و بی جمع شوند
 و هر خیر و شر که اندازان مسجد باشند بیکان مسجد و اگر در
 در راه مسجد اندر تا ویل علما و همان خط باشند و خراب
 شدند مسجد جامع دلیل موت حاکم باشند و بر انداختن
 و اگر بندگان که مسجد حرام گفته بودند شیخ که بعفوه
 و صلاح مشهور باشند فاسق کردند و اگر جنان
 مبین که حاکم مسجد شده بودند یک از اهل فسق که بیک
 مشهور باشند و اگر بندگان و اگر بندگان که مسجد را مقبره
 ساخته بودند آن بندگان بفساد اعتقاد ان
 قوم **المحراب** و محراب است تا ویل امام مسجد باشند
 و اگر بندگان که محراب خراب کردند یا در محراب خراب کردند
 یا بندگان و باشند که و بر بستی آن بندگان صلاح اندر
 سونیری **قار الدار تعالی** و در **المحراب**
 و هو قائم **صلی علی** و در **المحراب**
 منزه که اندر محراب بود کرد و در **المحراب**

ان نه نيك بود و اگر يك قطره ياد و يامه قطره بود
باشند و بر ابعاد از فرزندان ايند و بعلم و صلاح در
میان خلق مشهور گردد و در اين مناره اندر خواب
دلائل كند بر قوه اسلام بر حاكم و قاضي و محاسب
از موضع و بر مردی مصلح كه خلق را بخير و صلاح رساند
و خواب شدند مناره اندر تاويل موزيك از ان قوم باشد
و در ليل ضعفا اسلام باشند و تفرقه مسلمانان و تا اينكه
اقتاب و اعتاب از مناره دليل قوه اسلام باشند و
قوة حال از صاع باشند كه ياد گردد از حجت و انشا
با و يره و اگر مناره مناره را خراب كرد يا بر كنند
قتل ريح از ان قوم كه ياد كرديم سعي كند در خير و الا
منفعة از ان قوم و مسلمانان از دشتگاه كنند و انكه
كه مناره را بسازد كرد در خير كند كه منفعة ان را جمع باشد
بهمه خلق و هر چند كه مناره را بسازد و در بسا
نوعه ان و قوه اسلام و زيارتي جاه و رخت

بلا اعلال بخادم بود و خير و شتران با غار ري
در نيك كشتيها محو در ليل احتياج قوي باشد از كبر و خرد
و انالختن خرد اندر زير طليح و در انكه و چون مناره ان
خبر رسند شد عز و حاطه شود و فرزند و در و اگر مناره
كه نرسند بود از زن حامله نشود و اگر مناره از منبر كبري
مهي كشت بيشه زن و بران كند و چون مناره كند هي كشت
و چون رسند شد كه كند كه ظاهر وي به شتران باطن بود و
بيند كه رسند و كند رسند مناره بر مناره و خوشه
اندر تاويل از ان و خوشه خرد دليل ري بود و
مجموع اند خرم ما اندر ظريفي ديكر ما بي ان باشد و در روز
كشت چون هر وقت خود باشند جمع كردن مال بود و در
وقت باشد كه كند انكه از موضع و با يا حيله
كه مال شوند بعد از ان رخ و چون ان كشت سبزه بود
جمله ان باشد و چون سفيد اند بود ان را از ان
و در مناره مناره و مناره

مورد و اگر کسی بادی بیامد و هر چیزی که اندام میان
و زمین بود جمله به صورت این گفته اند که اگر کسی بادی
ناقران در خفا و نه در کلام اند تا وی را نمی باشد گفت
و اگر کسی که با دشمنی خوشه کلام بدست می آید و بی خورد
آن دلیل خطا بود و خوردن غله نزد چمن خوردن میوه چمن
باشد و جو اند تا وی را گفته اند مالی بود یا حقه بدو دلیل
نوعی می باشد و برنج اند تا وی را گفته اند مالی بسیار
اند از بارنج و مشقه و خصوصه و کاه و سر گفته اند هم چنین
باشد و گفته اند دلیل فقر باشد و کاه اند تا وی را اند
و بسیار از آن بود و دینک است و دیگر علف چهار پایان
گفته اند همین حکم دارند و گندم اند تا وی را مال حلال بود و
در و روغن گفته اند هم چنین باشد و عدس و باقلا چون
در باشد دلیل غم بود و چون خشک باشد دلیل مال بود و گیاه
در و زرد اند تا وی را مال بود و شنبلیله از این میوه بسیار
در حدیث آمده که اگر کسی خورد و می خورد

حق و بعضی گفته اند که سبزه خونی یا خونی که در میان
الربیند که خونی یا خونی در روزه ماه رمضان خورد
و این حسب صلاهیة و فسق بستند و کرد و اگر جان
ند که روزه به سر خورد و اگر می ماند به مشقه و اگر
سبزه که روزه سبزه داشتند از این صحت می باشد و حسن
عاقبة و گفته اند که دلالت کند که انداز سال هیچ روزه
بوی نرسند **الحج** و اگر اند خوابند که حج کرد یا قصد حج
کردن دلالت کند بر اسقامه دین و اعتقاد دین
و بر یافتن مال و ادا امانت بر فرزندان **حق قال الله**
لحالی و لله علی الناس حج البیت و اگر سبزه عمار
باشد یا حبوس یا شک یا کایه باشد از دلیل او و اخلاص
و شفا باشد و اگر سبزه از عمار معزول باشد از عمار
بوی باز سبزه و اگر در و روغن باشد توان کرد و در
و اگر سبزه که حج از وی قوت شد مقصود وی بر دل
از وی قوت شود و اگر سبزه خانه که کاه و باقلا

کرد از قبل نریکی عملی باشد و اگر جنان باشد که کرده که
طواف کرد نظر اندازد بر همه مردم کند و هر کی باشد
که کرد بر کرد از طواف هر کرد اندر تاویل همین حکم دارد
القریان و اگر اندر خواب باشد که قربان کرد بشاوهی
و اگر این خواب در بی حامله بیند یا بسند از زن حامله باشد
و براسری آید و اگر بسند که از گوشت قربان همی خورد
از دلیلی بشاوه و یافتن از قحطی باشد و اگر بسند که
قربانها بسیار کرد بعد از آن بدکان را از خواب از آید و اگر
بیند که از گوشت قربان بدزدید بر حق تعالی دروغ گوید
و اگر بسند که فرزند خود قربان هم کرد سلطان و سینه
و نعمة یابد و ذکر خیر وی در میان خلق مشهور گردد و
نشانه باشد **قال الله سبحانه و تعالی** **و قد ارسلناك**
عظ الجهاد و اگر اندر خواب باشد که بر عهد
ارد اندر جنگ و عیال بی گزند و ریاست سلطه یابد
و مال غنیمت و مجاهد با نفس خود کند و کارهای

اسان کرد و قریه حق یابد **قال الله تعالی و الذین**
جاهل و اذنبوا الذنوب و این معانی هر یک بر
قدر و مرتبه شخص باشد و اگر بسند که اندر خواب بود
و بر سر جنت کرد در ضمیر و یا باشد که از جن یا مسلمان
بود صلت رحم کند و از شاه توبه کند و اگر ضمیر وی
از باشد که اندر جنگ کافران بود قطع رحم کند و
فساد کند **قال الله تعالی** **فهل عسیتم ان**
لنتم ان نفسدوا فی الارض و اگر بسند که گفته اند
که اگر بسند که اندر جنگ بود و ظرفیافت در قیامت
کند و اگر بسند که عیال یافت یا عارت کرد مال حلال
یابد و اگر بسند که اندر راه حق گشته شد از دلالت
کند بر درازی عمر و قریه حق است و شک جلد شاد و بین
از قحطی **قال الله تعالی** **و الذین**
الذین قتلوا فی سبیل الله و اگر بسند که سلاخ

بر شمع کرد اگر میان ایشان عداوتی باشند بپسندد را
از آن کسی خیری رسد و اگر میان ایشان دشمنی باشند
سلام کنند بر وی ظفر یابد و از شر وی ایمن گردد و اگر
اند خوابت بیند که حق تعالی بر وی سلام کرد در دهان کند
که وی از اهل کعبه باشد **قال الله تعالى** **سلا**
قوله من ربهم **وقال جبرائيل** **واملا انك**
عليك من كتاب سلام عليكم **فاصبرتم** **ففتح الله**
و اگر بیند که خازن کعبه است بر وی سلام کرد از هر جنبی باشد
قال جلاد **وقال لهم** **رحمنا سلام عليكم**
فادخلوها خالدين و اگر بیند که خازن دوزخ بر وی
سلام کرد از هر جنبی باشد و اندر دنیا و آخرت و اگر بیند
که سلام بر کسی کرد که بپسندد را بوی حاجتی بود یا
خواهد که کسی از وی در کند اگر چنان بیند که خواب
نهد از کار غافل نشود و اگر چنان بیند که خواب باز دارد
آن در تمام شدن کار باشد **المصلحة والمخافة**

و اگر اند خواب بیند که با کسی مصلحتی کرد یا مخافتی
کرد اگر آن شخص دوست بپسندد یا دشمنی بپسندد میان ایشان
زیاده شود و اگر دشمنی بپسندد میان ایشان الفت
و دوستی بدید این و اگر بیند که با ملائکه یا با شیطان
مصلحتی کرد از هم چنان باشد که اند سلام یابد و اگر بیند
و اگر بیند که اند موضع مجلسی که بود از دهان کند
بر عمارت آن موضع و بر امن و استقامت آن قوم و اگر بیند
علما اند خواب طیب باشد چون بجهول بود و طیب محو
عالم بود و مذکر اند تا و بیک مردی ناصح بود که مردم
از وی منفعت یابند و بر دست وی توبه کنند و راه
زاد یابند **قال الله تعالى** **وذكرنا انك**
المومنين و اگر آن شخص از اهل کعبه باشد یا از
شود و از مردم در یوزة فتن و فتنه گوی اند
تا و بیک مردی خوب سخن باشد خوش خصلت و در راه
صحبة وی راحة یابند **قال الله تعالى**

خز نقض علیها حسن القصص والرائد خواب بیند
که قصه می گفت از غمها و ترسها فرج یابد **قال الله تعالی**
فلما جاد و قص علیها القصص قال لا تخف جوت من القوم
الظالمین باب

هفتم اندرز در ذکر دین و کار و زمان عبادت
اللعنه بدانند اشرف مواضع عبادت لعبده است و دین
لعبده اندر تاویل ماهر سلطان باشد باباد مشاهی یا امیری
بزرگ باشد یا وزیر یا قاضی القضاة باشد و هر
زباده و نقصان صلاح و فساد که اندر آن بدان
بدین قور باز گردد و در بدین تعبیه نیز دلیل یافت شود
و عزت باشد و رفتن اندک تعبیه دلیل امن باشد از همه
غمها و ترسها **قال الله سبحانه**
و من دخله کار امنا و اگر بماند که قصد دخول لعبده
کرد و در آن جایگاه متوانست رفت ویرانی یا ترس و سست
و طرد خلاصی و بیستنه شود و اگر بماند که مسکن

وی لعبه بود یا لعبه اندر خانه وی بود از راه کند
که وی همیشه خداوند جاه و سلطنت و امن باشد و غم
خلق محتاج وی باشد و باشد که یکی از اشراف که باز کردیم
اندر آن جایگاه فروز آید و اگر اندر خواب بیند که اب
زمن مر خور دیا از آن وضو ساختن غسل کرد از جمله
رخیها شفا یابد و از غمها و ترسها فرج یابد و اگر بیند
که اندر آن حنث کرد یا آنرا اجناس شده کرد رزقی حلال
بر مسلمانان نیا کند و مبتدع نشود و اگر بماند که جاه و نام
اندر خانه وی بود از راه کند بر در و امر غنا و بی
و صحت بدین امن از ترس و غم و احتیاج خلق بوی
و اشک که زنی زاینده از ملک زد کند و بسبب وی بیند
مشاور گردد و اگر بماند که جاه و منور خشن شد بود
از دلیل خطا و مرض باشد از آن طریق و اگر بماند که
این روان شده بود اندر وی بر سر از آن جایگاه
حاکم ظاهر شود و عدل و جور وی بر حق از مشهور شود

از این باشد و اگر بیند که اندر مقام او بر هیچ عملی
حاضر بود یا اندر این جایگاه نماز کرد حج کند و از غنایها
و ترسیها بماند کرد و وسیره وی بنویسند و طلب
و دیند منبر اندر قیام و پادشاه باشد یا قلعه یا عالم
بزرگ یا خطیب از جایگاه و دلالت کند که در این مختار
رفعه و هر زیاده و نقصان که اندر این باشد نشان باز
کرد و اگر بیند که بر منبر بود و سخن حق می گفت
یا خطبه کرد: اگر بیستد اهل این باشد که لایق سلطنت
و ریاست باشد حکم سلطنت سازد و اگر نه اهل
سلطنت باشد اندر میان خلق مشهور گردد و اگر بیستد
زین باشد یا از اهل فسق باشد از دلایل فضیحه و طلب
بود و اگر بیند که و بر ایقان منبر بر او و در دنیا از
منبر و افتاد یا منبر نشسته و از دنیا به سوخته باشد
از دلالت بر عز و زوال و اخایه و منصب کند **المسجل**
و در این مسجل اندر خواب دلالت کند بر مردی

یابد و اگر اندر این باشد دلایل ظلاله و بی کاری
باشد و در این باشد دلالت کند بر نفسش کرد و در این
بوشین که اندر ظاهر شدن از خطا باشد و اگر بیند
که اش انداختن اسناد و اهن و کس از نزدیگان سلطان
استعانه کند که می از نشان صاحب موهبت باشد از خانه
و ای اصلی و کی دست باشد و اگر زنی باشد که اش **الب**
زد و در شکر گشت و بر اسیر این و اگر بیند که اش
زد و بر وزن طلب کاری کند و بر نیاند و اگر بیند
که کسی و بر اداع کرد: بعضی گفته اند منع رکوع کنند
و بعضی گفته اند نمی ماند و در عصمت خرد کند قال
اللهم تعالی الذی یعسر و یذهب الغضنه
و گفته اند دلایل باشد و گفته اند که اگر زنی
سخت از اداع کند در ملا شخص رسد و گفته اند
البت که در کی از ر که او در اداع کرد و بر این
این یازی کند یا مردی سگانه نظر بر او و بی افتد

و گفته اند داغ دلدار کند که سندن عمل با شاه کنند
و برخلاف سنه روز و نیز دلدار کند که و بر آن
سند که از مداوای آن عاجز آید **الشیخ** بدان که دین
جراغ و شمع و قندیل و مشعل جمله دلدار کند
بر سلطان و قاضی و عالم و ریاست و شادمانی
و عروسی و علم و زن و فرزند و شوهر و توانگری
و کبیرک و عیش و خوش حساب ^{الحوال} و شادمانی و هر زاده
و نقصان که در چیزها مدد از بدین چیزها باز کرد
که یاد کردیم و اگر سندن جراغ یا مشعل یا شمع در دست
وی بود و وی بروشنای آن همه روی زمین ^{بین}
آن هم چنان باشد که در آتش بازی کردیم و اگر سندن کبر
در جراغ یا در شمع کسی همی بیند یا نا آسانند سبب کند
در باطل کرد ز کار کسی و نتواند و کسی کرد
قال الله تعالی یزید ذلک حظوا انوار الله بانوارهم
و اگر سندن بر روز یا شب در نور جراغ یا شمع یا مشعل

همی رفت از دلیل راستی چیز و اعتقاد و سلامه عاقبت
وی باشد **والله اعلم** **و یغفر الذنوب** و بر آن
و یغفر الذنوب و باز مردن جراغ و شمع و مشعل دلیل
عزل باشد از عمل و دلیل از باز در حارة و دلیل طوق کنند
یا نور باشد و **المنان** و جراغ بای اندر تاویل گفته
اند خادمی باشد که کارهای خانه باشد و هر صلاح
و فساد که در آن باشد ندان خادم باز کرد **فیتله** و
فیتله اندر تاویل گفته اند زنی باشد کارهای خانه
و چون بیند که جمله سوخته شدن دلیل ^{فیتله}
هستند هم اندر دین خیر و شیطا طین و غوا و حیل
و ای با خوار ایشان بعلق دارد
بزان که دین چنان اند خواب دلدار کند بر قوی
که خلل وند حيلة و صنعتها باشند و چون سندن خود
می از ایشان بود فیتله و حيلة کنند و دینک ساحر چنی
غوا و سندن و غول یا خرباشند و دینک عالم و زاهد
و حکیم ایشان هر جور آید میان باشند و در کار

چون ادي باشند و كيد و دشمني وي ثوي تر
باشد و اگر سنده قوي از جنين در خانه وي رفتند
وي از دشمنان يا از زردان در آن خانه روند و اگر
شان يند كه جنين را طبع وي بوزند يا از وي جيزي از
علم او بختند يا سته يابند **والله تعالى اعلم**
الحق اننا نعلم انهم من الشين و بعض گفته اند دين جن
چون دينك ملايكه باشد اما هر خير و شر كه دينك
ملايكه بران دلا كند از جن كم از ان باشد و
شیطان اندر او بر دشمني باشد مكان و چون يند كه
شیطان و سومه وي كرد دشمني قصد هلاك ي كند
و اگر سنده كه شیطان و پرايند خست با سوسو شر كه دينك ربا
خورد و مخالفت شیطان كرد و خند و خوسومه ياوي
كردن و ليامتابعه حق يامتك و اگر سنده كه شیطان و پرا
بر دياري وي رسانيند دشمني و پرايند و پرايند و پرايند
فاما اهل خانه باشند از غير دشمني از ساري نوالر

سند كه يند وي بود دشمني در حق وي شفق كنند
و اگر سنده كه بسوي بود وي دشمني ترتيب كنند و اگر سنده
كه شیطان و پراي تر رسانيند اگر جنين را كند
دليامتابعه حق باشند و سلامة عاقبه **والله تعالى اعلم**
الحق اننا نعلم انهم من الشين و اگر جنين يند كه بسوي
متابعه شیطان كند **قال الله تعالى انما اكرم الشيطان**
يخون في افراسه و اگر جنان يند كه با شیطان در حق
يا خانه وي شیطان بود معصيه كند و بر حق تعالي
دشمني كويند **قال الله تعالى انما اكرم الشيطان**
الحق اننا نعلم انهم من الشين و اگر سنده كه با شیطان مشوره كرد يا از گفت سلايه
مشوره كند و قصد وي كند و اندر آن مضرة مسلمانان
باشد **الرجال** و ديند **الاندر خواب** كه كند
بر دشمني مكان ساحر كه **دين بود يا باج و باج**
و هر روز ايند **دين بود يا باج و باج** و هر روز
بوت و مخط عام و اگر سنده كه خود وي از دشمنان بود

یا
 اگر چه مسلم باشد و هم چنین هر قوم که دشمن
 دیوانه باشد خون نژاد جسته و مانند آن خون منند که
 ایشان خروج کرده اند و غالب شده اند و دلیل بر طاعت
 و وفای اسلام باشد: و اگر منند که رومیان خروج
 کرده اند: دلیل بر این: نعمة باشد: و الله اعلم
و این روز هم اندر دین معروف و معروف و اخلاص
 و از آن دین که مردان در خواب اگر معروف باشند تغییر
 از دین عبادت شخص باشند یا یکی از متعلقان وی یا یکی
 که مانند وی باشد تصویر او یا بسیرت: و اگر منند که
 از وی چیزی را گرفته اند یا چیزی را بدهند: منند
 و از وی چیزی را بدهند و اگر از چیزی بدهند از وی
 عذر منند و اگر بپند که از وی گرفته اند یا بوی از
 بوی عذر منند و اما اگر آن روز که منند از او را
 دشمن منند **و انذار الشیاب** و اگر منند که جوانی از وی
 منند و اگر منند که وی خاکی باشد و اگر منند که وی
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله

از وی جوان می رفت بر دشمن: ظفر باید و اگر از چنان
 ترک باشد دشمنی بی امانه باشد چون که فرمود
 و اگر دینم باشد دشمنی امین بود: و اگر بر من منند
 باشد دشمنی مستور باشد صاحب: و اگر اسیر
 باشد دشمنی غنی باشد و اگر سیاه باشد دشمنی باشد
 خداوند حکم و سلطنت: و اگر مصر باشد یا که باشد
 اندر نوا و یا خست منند باشد: و معنی خست نقد حق
 است حلطاله یعنی چون نقد بر حق رفت باشد که اگر
 به منند خواب من از آن معنی را قوه منجیل بصورت
 من کرد الا و بد منند نماید پس منند که از من
 از هر چه من و قوه وی منند از دل قوه
 منند و منند که از شخص ضعف منند و منند
 منند از دل ضعف منند و اگر منند که منند و منند
 منند که منند از وی منند و منند از خست منند
 و چون منند که وی از من منند و منند که منند

و اگر شده بود که شده بود و در ملکیت بود اگر از چیز که
امور است یا فتنه از کثرت توبه کند و اگر می بود حال بود
بگردید و بد شود و اگر کسی اندر خواب میزد و بر آب میزد
یا لغ بود غر و قوه و معاونت میاید و اگر کوفتی خردانه
خواب میزد که که مردان رسید بود امید بالغ شدن می
باشد و نیز دلیلی بود بدتر باشد و کوفتی چون بر کوفتی
باشد و امر بد باشد دلیل یافتن هشاره بود **قال الله تعالی**
یا بشر ایها الغافل البصیة و کوفتی از خینه علی الجانی
و دلیل هشاره و یافتن زرق و جوز و جگر باشد مستند
و کند که کس از بشته نکر باشد **البد** و دین است که
خروجی حاصل باشد و اگر مستند باشد که الغش باشد
از او شود و اگر مستند که نه از او بخرد و برای کسی است و اگر
مستند که بغر و غش می رود و اگر مستند که نه از او بخرد
مستند بود و از او بخرد و اگر مستند که نه از او بخرد
مستند بود و از او بخرد و اگر مستند که نه از او بخرد

بقدر فراخی و عمارت از بود و نه بر اند تا و بر نیز برکت
و مال بود و اگر مستند که جلد زمین ملک بود اگر مستند
از ملوک باشد از هم جناز باشد که در دین دنیا یاد کردیم
و اگر نه از ملوک باشد اگر مستند که اصلاح باشد مراد خود باشد
و اگر مستند که یا اهل موضع نه از اهل اصلاح باشد دلیل
و فاته آن قوم باشد و خصوص که مستند که از زمین ارادت
شد بود و انواع شکوفه و نباتها **قال الله تعالی**
حتی اذا اخرجنا من ارضنا خرفها و زینها و ظن اهلها انهم
قادروا علی ما انزلناهم بها لایلا و نهالا الیه و اکثر
که اندر شهر می یادی می یادی می یادی می یادی می یادی
موضع عرب و یابودن و قوی هلاک شوند و قوی خجسته
آن زمین و اگر مستند که زمین زبهری غبار و خجسته
از ملوک باشد اگر از اصلاح باشد آن مستند که در حید باشد
ملک و کرد و اگر نه از ملوک باشد اگر از اهل اصلاح باشد
از قوه معامله وی باشد و حق تعالی و اگر نه از اهل اصلاح

باشند آن دلیر سخی عیش و کوتهای عمر وی بود و فراخ سن
و مین و خانه دلیر فراخی نعمه بود و اگر بسند که زمین با وی
سخن گفت اگر آن سخن بسند بود باشد از قوه دین و یافتن نعمه
باشد و اگر آن سخن و طریقی قهر و غم باشد و معنی آن خود
مفهوم نباشد یا فتن میانی باشد از حلم و اگر بسند که نه از
صلح باشد و در وفاته یابد و شکافتن زمین و کند از دلیر
سفر باشد و اگر بسند که زمین و پرافرو بردن علی العموم نه
بی باشد **قال الله تعالی افامن الذین مکروا السیاح**
ان یجسف الله بهم الارض الا در حق کسی که خواهد که از کعبه
بنهار شود ماهری سحران کند که در حق بی دل کند
که کس بر حال وی و قوف ساید و نظر اندر زمین کرد از دلیر
نظر کردن باشد از زناد و مافد خویش و اگر وی خود
در آن جای سوزد و وفاته یابد و اگر بسند که زمین شکفته
شد و هیچ سوز نیامد و اندر آن جایگاه نرفت گفته اند
اندیشه افتد و اگر بسند که جوان به سوز آمد و برادش

ظاهر شود و اگر سوزی سوز آمد از قوه سختی بود و اگر
درد سوز آمد از جایگاه بود و اگر سوزی ظاهر آمد از
و اگر آتش سوز آمد از مدغم چنین باشد و اگر بسند که طعامها
با بنات سوز آمد دلیر و اخیری نعمه بود و خاک اندر تاول
مال باشد و جمع کردن خاک جمع کردن مال باشد و اندر میان
رفتن آن طلب کردن مال باشد و اگر بسند که خانه خود را
رفت و خاک آن جمع کرد و برداشت از زمین خود را می
بستاند بطریق حیل و یاریدن خاک از آسمان اگر اندک
باشد یا فتن میانی بود و اگر بسیار باشد و یا با آن همواران
تا دیکه شدن سندان دلیر عذاب بود و اگر بسند که خانه وی
خراب شد و وی از آن خاک می برداشت از وی می برد و او
از آن میراث میداد و اگر بسند که بر خاک کفشسته بود یا خفته
بود دلیر سعاد و مصدق باشد و مدفن سواد اندر تاول
کردن باشد در کاری که در زمین خیری نباشد **قال الله تعالی**
حي اذ جاءهم حمله شیب و دیندار است و رفتن بر آن

تاویل این حق و راستی اعتقاد باشند و اگر منزه خوشتر
راست بر او می رفت هم چنین باشند و رفتن روی دلیل
که در برعت باشند قال الله تعالی **افعل مشی و کما علی**
وجهه اهلی کما مشی سو علی صراط مستقیم و دیگر
راهها بسیار اگر منتهی نه از صلی باشند دلیل روی
هوای نفس باشند و اگر از صلی باشند دلیل حد و کوشش
باشند در درو توفیق حق تعالی قال جل جلاله **والله**
حاهر و افینا لنحمد بحمد سبیلنا و دیگر اندر تاویل اگر بسیار
باشند دلیل سختی و مشقة بود و اگر اندک باشند دلیل آسود
و کوه اندر تاویل از شاه باشند و نسبت وی با دیگر ملوک بر
قدیم تر یکی و معصوری از کوه باشند نسبت با دیگر کوهها
چنانکه در قسم اول گفته که اجابت کردیم و تکیه بر کوه کرد
اعتقاد کرد و یا منتهی بر حاکم و اگر منزه کوه و بر استقبالی
کرد گفته اند دلیل سیف و غم بود و گفته اند از شاه
استقبال روی کنند بر قدر مرئیه شخص و کوه را چون

از بعد از خرابی ظاهر شدند قوی باشند از قبل ایشان
و درین شهر که از باد شاه خای بود دلیل خطا و تنگی
نعمه باشند و گفته اند دلیل سکوی درین از قوه بود و گفته
اند اگر از شهر را آرامیدند از در وقت خطا دلیل قیاسی
بود و در راهها شهر اندر تاویل علما باشند و سوره شهر
باد شاه بود و هر دین و نقصان که در آن منتهی باشند باز
کردند و اگر منزه اندر دینی رفت حکم در ریاست مانند یا
شروع کنند در عملی از عملها خبر و خراب شدند دین دلیل کم
اهل از دین باشند و عمارت کوی صلاح در ایشان باشند و از
شهر بدید رفتن ترک کاری شریف باشند از هر کاری خسیس
مرون شدند از دین دلیل خجسته و نقص بود قال الله تعالی
رنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهله و دیگر
سرای اندر تاویل چون ما رفیق باشند دلیل رفعت و دین
و عرق باشند و غمزدگی را فرج باشند و فقیر را توانایی بود
ناستی تا توبه بود و عرق را از نوز و خرابی سرای دلیل

وای نفعه بود و شکلی از آن دنیا بود و اندوختن ساری
دلیل اصلاح دین و تخریب عیش بود و خانه ها و حجرها
اند ساری و تاویل زان باشند و اگر بشنود اند ساری
محمول رفت و بیرون بیامد بانه است از دل و مو و
و ساری محمول اند از هر دو گان باشند ساری آخره باشد
و رفتن اند ساری معروف و جز از کل باشند یافتن باطل
باشند و جز از حج و اجری باشند یافتن باطل حرام بود و رفتن
اند ساری همسایه واقف شدند باشند بر سر وی و اگر
شد که از ساری از شهر خود بخشم روز رفتن از دلیل
حسن باشند **قال الله تعالى وذا النواذر هم**
صبا الای و اگر بشنود و بر این بقیه و اگر بشنود اند
مرض باشند و زمان اند مال و رفتن خانه دلیل غم بود و
گفته اند یافتن مال بود و خراب شدن ساری بکلی مرض
ساری بود و اگر در میان دلیل با من و او نفعه بود و دلیل
زن خواستن بود و جز از بنا از کل باشند از مال و طلا

مردی بی راه بود کینه کشد و گفته اند بی دین بود
و موش اند تاویل زد بود و گفته اند بی فاصقه بود
و گفته اند موش بسیار بند گان باشند و گفته اند عیال باشند
و اگر بعضی سیاه باشند بعضی سفید دلیل از بی غم بود
و در روز اند موش از ساری دلیل خفت و رفتن نفعه بود
و خارش اند تاویل مردی باشند که زود خشم گیرند
و شبش اند تاویل اگر در جامه نو بنزدان زیاده مال و قوه
و اگر در جامه کهنه بنزدان اند تاویل عیال و دین باشند
و اگر بر زمین بنزدان دشمنان ضعیف باشند و شبش اند
تاویل دلیل غم بود و دلیل حبس و مرض باشند و شبش
بسیار سلطان را مادی جسم بود و بیرون آمدن شبش از شهر
دلیل غلبه بود و کینه اند تاویل همچو شبش باشند و خبر
اند از بی قوی باشند و رفتن از هم چنان باشند و خبر
وی بکنار از آن شبش باشند و دیدن موی اند تاویل
بسیار باشند لشکر باشند و جز از اند که باشند عیال باشند

باشند و در ان شهر مورچه یا قمل یا سینه و سلطنته
باشند و اگر باشند که شهری یا دیه بی بر او مورچه بود
از دلیله بسیار شد خلق از موضع باشند و اگر باشند که
مورچه بسیار با طعام در خانه وی می رفتند و بر آخیز
رستند و مگس عسل اندر تاویل درین از مال کشند بر آن
یافتن منفعت باشند و چون بسیار باشند یافتن سلطنته
و ریاسته و دولت باشند و ساختن جای اینها از قصه گذر
شهری که مور باشند بسیار منفعت و رفتن اندر جای ایشان
حاکم شدن و باشند شهری بدین صفت و گفته اند مگس
اندر تاویل مردی کسب کنند باشند و زین و اندر تاویل مردی
باشند قتل اظلم و جمع شدن زین و بسیار باشند
قوی بود و زانند تاویل مردی ضعیف بود
و مگس و مگس و مگس و مگس و مگس و مگس و مگس و مگس
طعن کنند اندر مردم و مگس چو بسیار باشند از
ضعیف بود و مسافر چون باشد که مگس سر برانند با بر

باز وی وی فشتست بر وی راه رفتند تا الی الله تعالی
بسم الله الرحمن الرحیم از باب ششیا که گفتند و گفته اند اگر
مندان که مگس یا مگس باشند اندر گوش وی رفت و دولت و منفعت یا دین
و ملخ اندر تاویل حوزانند که باشند یافتن زین باشند و احکام
و اگر بسیار باشند و اندر مضر می باشند و دلیله از این
و اگر باشند که ملخ بسیار اندر ظرفی نهاده بود چون حواله
و کبیده و موی آن اندر تاویل در مرد بیمار بود و این
سبب این خواب را هم چنین تعبیر یکرده اند
باب در حدیث و عوامند تاویل دنیا و زین و اخ و بزار و عاقبت

از خاک و کوه و بیابان و مانند آن
اگر کسی اندر خواب باشد که جمله دنیا را بدین دنیا بجهاد
عالم را بدین دنیا جامع قرار پذیرد و این هم چنین می باشد
قال الله سبحانه و تعالی و اگر کسی در دنیا
و لا یابس الا فی کتاب سبیل و اگر کسی در دنیا
ملک وی بود اگر سنده از ملوک باشند ملک عظیم

و اگر نه از اولاد خود بیاید و اگر نه از اولاد
 دنیا خراب شدن بود دلیل ضعف اسلام و قوه کفر باشند
 و نیز دلیل فساد شدن باشند و اگر جهان نبند که جمل
 بود دلیل قوه اسلام و پافتنی مراد باشند و اگر نه که
 دنیا بار و بار زمین روی تزلزل شدن بود چنانکه وی ندانست
 که بخار و دیاخافشیدن از دلیل کما و نافرمانی سلطان
 باشند و عاقلان بخیر و خشنودی حق باز کرد **و قال الله تعالى**
علي الملثة الذين خلفوا حتى اذا ضاقت عليهم الارض بما
 و نیز این خواب دلیل سچی عیش باشند و دین نیز همین اند
 بر چند وجه تعبیر کنند حسب اختلاف احوال گفته اند
 دین نیز از اندر تاویل نعمه دنیا باشند هر چند که از این
 را واضح تر و معجز تر باشد دلیل فایده باشد
 که در خواب خبر شد دلیل تنگی و مشقة بود و دلیل
 زمان چاره دلیک سفری دور باشند و زمین معروض
 چون حله از ندمان باشند و نیز و جبار و نعمه از آن

ایمان که یوسف علیه السلام بمصر در زندان کرد و ملک مصر
 سلاطه و خوان سالار خود خشم گرفته بود و ایشان را در زندان
 کرده بود به قهر آنکه ایشان را از هر خواهند داد و ایشان
 خوابی از یوسف علیه السلام رسیدند سلاطه گفت من اند خواب
 چنان دینم که در زمینای بودم و بر درخت افتادم و رفتم
 و سه خوشه انگور بر آن درخت بود و من آنرا بستم و در
 کردم و بملک ادم خوان سالار گفت من چنان دیدم که سه
 اسله بر سر داشتند و نان مران سلها بود و مرغان از آن
 خورند یوسف علیه السلام فرمود که تعبیر خواب سلاطه اینست
 که بعد از سه روز دیگر ملک و پراخلعت دهد و عمل وی بوی
 باز دهد و تعبیر خواب خوان سالار اینست که ملک بعد از سه
 روز دیگر بفرزند تاویل برادر کنند و بگذارند تا مرغان
 خورند چون یوسف علیه السلام این گفت تعبیر بکرد ایشان
 افتاد این خواب اینست یوسف علیه السلام فرمود که اگر دینم
 را از بند زحمت از واجب و بعضی گفته اند که ایشان هیچ

معلق و بی ثبات است و تعبیر معبر عامی شود و ثبات
می گردد و نسبت آن کردن که بر بال مرغ معلق است
اشاره است بر سرعت وقوع و لازم شدن حلم آن تعبیر
و دلیل بر آن خواب تعبیر معبر عامی شود و ثبات و قرار
بنا می ماند آنست که رسول الله فرموده است که چون کسی
از شما خوابی دیده باشد و از آن ترسان باشد مانند که با کسی
و بناه با حق بر دکه شر از روی بگردد و این دلیل ظاهر
است بر آنکه خوابش از تعبیر حقیقی و ثباتی تلافی و تعبیر معبر عامی

باب دوم و پنجم اندک از ادب و ثبات خواب سازد نیست

که بینند خواب را که بر نباشد از آن که ادای چند را نه دارد
تا خوابی درست و معتبر اند و قوه الهی و بر از احوال عمی
خبر دهد و از محامات بیدار کند **ادب اول** آنست
که باید که صادق القول باشند و دروغ گفتن عاده خود
نسازد و آنرا عیب دانند و رسول الله فرموده است
که **اِدْرُ قَوْمٌ رَوِيْ اَصْدَقُ خَيْرٌ مِنْ رَوِيْ كَذِبٌ** مته اندین

یعنی آن خواب ندیده بودند بلکه با خویشانشان تفسیر بر کردند
و بر سبیل امتحان از وی باز پرسیدند و بعضی گفتند آنکه
از خواب را که ساقی بر سینه خوان سالار دیده بود و آنرا که خواب
سالار بر سینه ساقی دیده بود و چون وی تعبیر در هم جفت
واقع شد و این دلیل ظاهر است بر آنکه خواب تابع تعبیر است
زیرا که چون خواب ندیده یا خوابی که دیگری است بر وفق
تعبیر معبر واقع می شود خوابهای که خویشانش دیده باشند
اولین تر باشد که از جنان واقع شود و از هر همین معنی است
که همانند که خواب امتحان بر سینه یا از دسم یا از کسی که بدین
علم ند عالم باشند پرسند و **الحاج رسول علیه السلام فرماید**
که خواب بر بال مرغی اوخته است و چون تعبیر کردند
واقع شد بدانکه این نیز دلیلی ظاهر بر آنج می آید که در هر که
خواب تابع تعبیر معبر است و مراد از این سخن **والعلم عند الله**
آنست که بیان می فرماید که از چیزها را که اند خواب ندیده
اند که در نفس خود قرار می و ثباتی نیست بلکه هم جنان

است که چون شخص از دروغ گفتن یا کار بدارد دروغ گفتن
عاده وی شود: و چون دروغ گفتن عاده وی شد خاطر
وی بیشتر وقت متعلق کنی باشند: و خوابها که وی بیند از آن
اندیشه متولد شده باشند: و خوابها که سبب آن اندیشه
سابق باشند آنرا اعتباری نبود چنانکه پیش ازین بیان کردیم
و ادب دوم گفت که بر وضو خستید بر دست راست
که رسول الله همه چیز کردی و اگر پیش از آنکه در خواب
دست بر حال خود زنند: و پراهمان خواب باشند که با وضو
در خواب رود: و بقدرا اند تواند قرآن بخواند و خبر
آمد است که رسول الله پیش از خواب سوره **بنار که الذی**
سور الملک و الم نشره را بر خواندی و هم چنین هر روز هر
رسول الله فرمودند: و هم چنین هر خبر آمده است که رسول الله
پیش از آنکه در خواب رفتی معوذتی و قل هو الله احد بخواند
و باز بر خود دمیدی: و بکفیه **الله سر فی عذابا و یومئذ**
عبادک و معبران و رده اند که اگر کسی خواهد که چیزی

از مهمات دنیا بدینا اند خواب بیند و خبری از او بیرون
معلوم گردد: باید که بر وضو خستید بر جای مال و کرامت
با که نمازی و بر دست راست و هفت بار سوره و **لشش**
و هفت بار سوره و اللیل و هفت بار سوره و التین و هفت
بار قل هو الله احد بخواند: و چون فارغ شود صلوات بر رسول
علیه السلام بفرستد و بگوید ای عاقبة فلاز کاروان کاروان
بر ده کنیه دارد بمنزله قنای یا بگوید اللهم اجعل لی من
امری و ان کان لنام بر دفر جا و مخرج اوارنی فی منامی
ما استلذ به علی اسحابة دعائی فی البیتة از چیزی از خواب
بیند در شب اول یا در شب سوم یا شب چهارم یا شب
هفتم: و عاقبة آن بدانند: و اگر بیند مکر در قرآن خواندن
یا در لباس یا در موضع خواب غلطی بوده باشد و این محرم است
و ادب سوم است که خواب دروغ بیند و بگوید
و در خبر آمده است که هر کس خوابی دروغ بگوید روز
قیامة ویران شود و رند قاتلند جورا که بر زنند و نیز

و مود است که هر کس بر سر میز دروغ گوید یا بر بند و عباد
دروغ گوید یا بر چشم خود دروغ گوید یعنی چیزی که
ندیده باشد گوید و بدین بوی هشت نشنود **و ادب**
چهارم است که خوانی که دیده باشد با قوی که ایشانرا
عقل کمال نباشد و با کسی که علم از ایشان نماند و گوید و با
حضور و دشمن گوید و با معبر امن عالم بگوید و با کسی
که مزاج بر وی غالب باشد بگوید و بدان که اگر کسی حکم بگوید
خواب کند و از خواب در اصل از قسم منامات باطل باشد
از خواب باطل نشود بدلیل خواب غریبه که معبر از لغتند
که جز از خواب با ایشان نگفت و ایشان تعبیر از نداشتند
گفتند **اضافات احوال و ما خیر بنا وید الاحلام بعالمین**
و بعد از آن یوسف علیه السلام انرا تعبیر کرد و درست و معتبر
داشت **و ادب پنجم** است که جز باری تعالی و بر اوق
فیق بخشند که خوانی نیک نداند که تغلق بمصالح درین رو
وی دارند آنرا احوال اسمی و عباد خود بکنند و از

الحسب من حیث یلیق و السی و الرشد که من راد
کردند از آن که باشند **قال الله تعالی و یلیق من**
الذین یؤتون الزکوٰۃ و الرشد که طعام خود را بر دیگر
رسول خدا علیه السلام و وی خود **که کار کند که در**
مال وی زکوٰۃ واجب شده بود و ادا آن میکرد باشند
الصومر و الزکوة خواب باشد که ماه رمضان بود و
روزی داشته اند در لیل فرج مثل زعفران و دلیل صحه
بدین باشد و الرشد اند مثل باشند چیزی و بر ایتین
کرد و الر فاسق باشند توبه کنند و نیز از خواب دلیل
ند بر حقیقت **قال الله تعالی و یلیق من**
الذین یؤتون الزکوٰۃ و الرشد که طعام خود را بر دیگر
رسول خدا علیه السلام و وی خود **که کار کند که در**
مال وی زکوٰۃ واجب شده بود و ادا آن میکرد باشند
الصومر و الزکوة خواب باشد که ماه رمضان بود و
روزی داشته اند در لیل فرج مثل زعفران و دلیل صحه
بدین باشد و الرشد اند مثل باشند چیزی و بر ایتین
کرد و الر فاسق باشند توبه کنند و نیز از خواب دلیل
ند بر حقیقت

و اگر نه اهل از باشند سفر کنند و اگر نماند که بر هوا نقشند
بود و هوا می شود و می شود بود هم چنین دل کند که فریفته
شود و کاری که از اصلی نباشد و اگر نماند که
میان آسمان و زمین آویخته بود در وی متعلق باشند
کاری که وی اندازد متعلق باشند و وفات از
از هوا دلیل رفتن جاه و منصب باشند و اگر چنان بود که
خانه اندر هوا بنا کرده بود و کاری فریفته شود که و را
از آن منفعتی نباشد **شبه** و دین شبانه و تاویل بعضی
از معبران گفته اند که بیک باشند و دلالت کند بر سلوک و انشاس
قال الله تعالى هو الذي جعل الليل النجوم
الليل و جماعتی از معبران درین شب کراهیده داشته
اند و گفته اند که دلالت کند بر کمال و این خستندگی
کردی اگر نماند این خوابنده باشند یا اسیر باشند یا که
باشند که پراغ بسیار باند کرد از در حق وی دلیل است
باشند و هم چنین اگر نماند که قصد شغلی باشند خفیه

این خواب دلالت کند که کسی وی وقت نباشد قال
الله تعالى وهو الذي جعل الليل النجوم و اما اگر نماند
را ازین چیزها که یاد کردیم حای نباشد و خواهد که اظهار
عمل کند از در حق وی نه محمود باشند و دلیل فرامانگی باشند
بود دلیل کند که از علم و برامی سر نشود و اگر نماند که شب
بود و هرگز روز نبود و ماه تاب و ستارگان کرد آسمان می
کردی نماند دلالت کند که اندر آن وضع از جهت و زهر
یا از جهت می از اهل قلم ظلم عالم مدیدانید و روز و شب
روز بندگان و کسان را که عمل بسیار بماند کرد از دلیل
مشقة باشند و در دیگر از دلیل شادی و راه راست
باشند و خفا از غم **قال الله تعالى والنهار مبصرون**
و اگر چنان باشد که شب بود و صبح برآمد شادی و راه
راست باند اگر نماند از خواب در سبک باشند و بر
از جرم سر کرد و بر آمدن صبح نیز دلالت کند
ابتدای کاری و اگر چنان باشد که در این روز بود از

بندکان و دیگر عمل را دلیر و امر مشقة باشد و دیگر
از را دلیر و امر شادمانی و غنی باشد **تاریکی** مثل
دین تاریکی علی العموم نه محصور باشد و دلیر عمر و شکل
و نه راهی باشد الا در حق کسی که خواهد که از کسی
شود یا کاری کند نهان که این خواهد حق و دیگر
کند که کسی بروی و قوف مانند و اگر چنان باشد اندر
راهی همی رفت و بروشنایی همی رفت و باز تاریکی رفت
الا سلام بکفر و **قال الله** **خیر من النور**
فی الظلمات و اگر چنان باشد که اندر راهی همی رفت
و گاه تاریک بود و وی می ایستاد و گاه روشن بود و وی
می رفت آن گاه که کند بر نفاق و وی **قال الله تعالی**
فی حق المنافقین کلاما ضالهم مش و فیه و الا اظلم
عینهم قاموا **روشنایی** و دین روشنایی همی
نیک است و دانست که کند بر یافتن مراد و زاهد راست است
در حق کسی که گفتم که دین تاریکی و بر این بود دیگر

روشنایی و بر این گسارند و دین را و روزی
چند بر این کاری که کنند طالبان باشند و بنده روز
و گاه کند بر بنده رسیدن کار و دین را و روزی
ال کار باشد و اگر چنان باشد که و بر این سبب که
بود و بر روزی یافت و بر این سبب که
لما هان قال الله تعالی **انما الفجران**
مشهور و گفتند اندا اگر چنان باشد که هر روز بود
و گاه مشهور شد و افتاب کرد آسمان می کرد و گاه
کند بر ظاهر شدن و از شایه مستقل بر این سبب که
مشهور نکند **ابن** و اما دین را و دین بر چند وجه تغییر
اند حسب اختلاف احوال **النسب** و سلطان و بر مردم عالم
و حکیم و حکمت و خوف و قهر و فتنه و و الا و الا
و عباد و اگر چنان که باره بر بیاف و اما بر این سبب که
پیدا شد که کند بر یافتن مراد و زاهد راست است
از این و امیرش کردن و الا و الا کند و اما و الا

کردن با علما و سلاطین و اگر چنان باشد که برابر سوا
شدن بود مهمتری باید مال و علم و حکمت و اگر باشد که
ابر مطلق وی شده بود یا با دشمنی عالم یا حکیم طبع و
کردن و اگر چنان باشد که ابر یا باره از ابر در دست داشتند
و از آن باران هم بارید علم و حکمت امور در مردم یا مال ابر
و هر خلق نفقه کنند و اگر باشد که خانه برابر بنا کردن بود مال
یا بدی مازی توانگر زنگنه و دیدن ابر سپید چون باران
باشند اندر تاویل و دانشهای عاقل باشد صاحب برسی
و اگر چنان باشد که تاویل جور ملوک و خیانت خوار
بود و فخر علما بعلم و دیدن ابر سیاه اندر تاویل اگر
بابا از ان باشد یا دشمنی بود که از وی منفعت خلق
رسند و مردم را از خوف باشد و اگر چنان باشد که
دلالت کند بر طم و فتنه و خشم یا دشمنی و اگر
آن ابر بعد بر وقت باشد اندر از خوف زیاده تر باشد و اگر
چنان باشد که از ابر زریا فقر یا علو و فیروزه باشد

۵۲
ابر روی هم باریت از حکم حکمت امور و و بر از آن
خلاف دنیاوی رسد و باریت طاعما از ابر چون
خان وارد و کند و مانند از دل کند بر فراخی نعمت
و انعام یا دشمنی غیبه و اگر چنان باشد که از ابر باران علم
بارید یا دشمنی از طرف ابر یا عدل فرستد که مردم از وی بهر
باب شانزدهم در تاویل و تفسیر و در بیان ابر و باران

باب بدان که دیدن ابر تاویل و تفسیر ابر و باران
اگر چنان باشد که با دبی ابر و هوار و شن و صافی بود و باران
هیچ غبار نبود و مردم از آن خوف نبود از دلالت کند بر
قال الله تعالی و لیس لنا الریح عبثاً
و اگر چنان باشد که با آن ابر عدو و برق و آوازه است
و تاریکی و غبار بود از دل کند بر عذاب و فتنه و خوف
و قحط و خصوص که اهل الن موضع به از اهل صلاح
باشند **قال الله تعالی و ارسنا عیبهم**

الرجح العظم ما قل من شيء **انت عليه لا يد** والرجح
منك که باز در حکم وی بود سلطنته یابد و اگر مستند
ند از اهل سلطنته باشد با دشمنی نزر آن طبع وی
گردد و مراد خود بیاید و اگر چنانست که باز سخن
چی ایند و خاها را خراب میکرد و تحت تراهی برکنان میشد
بر اهل آن موضع خشم گیرد و قوی از ایشان هلاک
کنند و اندر باد زرد و سرخ و سیاه و موم حله دلیل
بیماری باشند و اندک دلیل نصرة و رحمة باشند و باز
مثال دلیل یافتن راحت باشند و دلیل بسیاری نفس چنانست
بود و اندر باد را که درخت را ایستن کنند دلیل استقامت
و کثرة نعمة و ثمار بود **قال الله تعالی و ارسلنا**
الرياح اوارح و انزلنا من السماء ماء فاسقينا لهم
و اگر چنانست که بادی نرم هی آمد و ویران از آن راحه
می رسید و در غم یابد و اگر مستند که باز ویران
و از موضع به موضع دیگر برسد سفر کنند بر مقلد و رحمت

۱۴
و نزدیکی از موضع و اگر از موضع که یاز ویران
جایی که ببرد موضع مجهول بود از آن سفر یاز نیاید
و اگر مستند که باز از پس پشت وی هی آمد دلیل نهمیه
باشند و اگر اندر خواب مستند که باز از هی یازند و اندر
خوف و فساد نبود اگر در خاطر مستند چنان باشند که
آن بار از همه جای یازند و این خواب در وقت باران
دیده باشند از بغایه نیک باشند و در لکن در شاهی
و نهمه و برکت عموم خلق را و اندر آن موضع کاری
مردم زند گردد یا مستند خواب را خاصه کاری مردم
زند شود **قال الله تعالی فاحسبوا بركة**
ميتا و قال طه و انزلنا من السماء ماء مبارک
و قال عمر اسعد فاد الاصابه من ريشا عباد الله
بستبسون و اگر مستند این خواب در غم یا مستند
و اگر مستند نباشند بر گزارد و اگر از چیزی نومید
شده باشند از چیزی بند باز رسد نهمه و فراخی یابد

قال الله تعالى وهو الذي ينزل الغيث
 من بعد ما قنطوا ويُنشئ لهم حملا من تحت الجحيم
 والرجنان يندكهم واسطة ابرار ان ياربنا
 جنين باشند که یاد کردیم و نیز گفته اند که کذب کاذب
 بیشتر رسد که وی بدان طمع نداشتند باشند و اما اگر
 چنان باشد که از باران نه عام بود بلکه اندر موضعی
 مخصوص بود چون شهری یا دیهیم یا محله و اندر دیگر
 مواضع نبود بعضی از معبران گفته اند که کاذب
 خرف و لشکر بر کانه و خصوص که اندر باران رحمتی
 دینیه باشند مثل عدد و برق و غبار و سیل و بعضی گفته
 اند باران حاصل از مافتن بخت باشند و بشارت از قوم
 و اهل چنان که باران عام دلیل نعمة و بشارت است عامه
 خلق را و دیگران را از جورند در وقت خود باشند که
 کاذب و لشکر بر کانه و خصوص که مردم را بدان احتیاج
 باشد مانند اندر از ضرورت دیه باشند اندر خواب **و**

۶۱
 و هم چنین اگر در وقت و موضع خود
 متاد باشند که اگر کنند بر فرازی
 کنند در وقت و موضع خود مانند
 شد که اگر بر مشقة و عذاب و لشکر
 بیکانند و خصوص که از برفی اند بر نند خود مانند
 مثل اندر کالان سیاه یا زرد یا سرخ شدن و بر سرخ
 نشستن و خفتن و ایستادن دلیل حسن باشند و یا فتن
 سه از جهت برفی دلیل فقر بود و اگر چنان باشد که
 برفی بر روی ملایم یا بر زمین بارند و در حال کلاخندند
 مانند اگر در غم باشند و اگر در شادی اند حال ازود
 بروی بگذرد **تکلیف** و حدیثی که اگر بسیار باران
 و سرور از عباد خود باشند از دلالت بر نعم و رحمت
 اند از جهت باران که و بر ستمن قال از عبادت بر طاعت
 ضربه و قهر و اگر اندک باشند اندر از خوبی بسیارند
 و دلیل فراخی بود و اگر باشد که جز در آن معده

از آن یافت بعد از آنها مر و اینها را **و** پنج
اند تا و پل چون در دریا و رودخانه
مثلا از که مانند آب درها و آب
از نه محمود بود و دلیل غم و اندوه
باشد و کذاخته شدن از دلیر و ال غم و گشاده شدن
کارها باشند و اگر مانند آب در خطی کرد و در آن
جا بگاه بسته شدن از دلیر یافتن مایه بود **نقد سیل**
و دینک سیل اندر تا و پل دشمن باشد و مضرت و مضرت
و فساد از دشمن بقدران فساد باشد که از آن سیل اند
دیده باشند و اگر جنان باشد که سیل و پرا هلاک کرد
یا خانه وی خراب کرد دشمن بر وی ظفر یابد و اگر
بند که سیل را باز داشت دفع دشمن کند و اگر جنان
باشد که از سیل در آمدن بپوشد بود و بگوید **اما**
اندر تا و پل حریفی باشد از جهت صاف نشاء و اگر مانند
که از سیل را جمله باز خورد بر دشمن ظفر یابد

احریم من المورالیه و اما بیرون آوردن تعبیر از آنچه
رسول علیه السلام مثل آن باشد که اگر کسی ما را ماه و شش ما را غنما
غریب یا عقرب اند خواب سندان جمله دلالت بر مردمان
و اما از هر آنکه پیغمبر علیه السلام این شیخ حیوانی فاسق خوانند
است و بقتل ایشان فرموده است از بهر آنکه ایشان طبع فسادند
و هر جنین مستانه در اندر خواب دینک تعبیر از آن باشند
از هر آنکه خبر آمده است که این پیغمبر علیه السلام امر عبد را فرمود
که استانه در یک کردن و مراد از این سخن آن بود که یعنی
این اند را که داری طلاق بده و در یکری را از کن
و اما بیرون آوردن تعبیر از انبیا و امثال او نظایر
از جنان باشد که دینک طریقت اند خواب تعبیر از فقیه باشند
و دینک فقیه اند را و پل طیب باشند و مناسبت میان ایشان
است که هر جنان که طیب ملا و آه ظاهر خلق میکند فقیه
ملا و آه باطن میکند پس ایشان اند ملا و آه کردن مشابه
هم در یکراند و مثال آن باشد که دینک صایح لجه زر کر

قال الله تعالى **وَيُرِيدُ أَنْ يَمْلِكَ الْفَيْعَلُ** او اكنند
كه جلي از آسمان و خه بود و وي دست دراز زده بود
بي روي قران كند قال الله سبحانه **وَاغْتَصِمُوا اخِلاصًا**
والا اند خواب منند كه نامه بدست است وي داذم است اي
يابد و الا مسافر باشند معصوم خود بيايد و بسلامت
وطن و اهل خود رسد **قال الله تعالى**
قَامَا مِنْ لَيْلٍ حَتَّى بَدَّيْنِيهِمْ قَسُوفٌ كَأَنَّ سُبْحًا بَاسْمًا
وَيَقْلِبُ الْأَهْلَ مَسْرُورًا و الرجنان بيند كه اندد و شي
بود و از ازا جاي بجاي تازيل رفت از مسلمان بي كفر و
قال الله سبحانه و تعالى **وَالَّذِينَ آمَنُوا**
أُولَئِكَ هُمُ الطَّاعُونَ خَيْرُ خُوعُهُمْ مِنَ الْإِيمَانِ وَالصَّلَاتِ
و الا بيند كه در تاريكي بود و روشنائي رفت از آستانه
مسلمان باشند دليل قوة اسلام وي بود و وفهان را اي حق
لنك و ذرها بروي لشونه بشود و توبه كنند و الاستدراك
باشند مسلمان شود و توبه كنند **قال الله تعالى** **وَالَّذِينَ آمَنُوا**

منزول كردن يا از غم توبه كنند و اين خواب
دلايل كنند ببيت اندر مي باشد و حج مانع
منند كه اندر سايه بود و بافتاب رفتند و عكاز شد
شروع كنند و غني كرد **الغمر** ملاز كه ديند طاهتاب را
نيز از چند كوند تعبير كرده اند بر ما شاه و وزير و علم
ورس و بزرگان و كنير و خواهر و برادر و بنده
و مرد تاجر و مال و كشتي و سفر و شوهر و زن
و امير و حور و مرد دروغ زن و اين نيز بحسب اختلاف
احوال احوال طاهتاب و بينندگان نكرده و بيشتر
احوال كه اندر ديند افتاب ناز كرديم از گرفته شدن
و مجرب كشتن بابر و وفاتادن و فرورفتن و در و اهل
انش و در و از وي و فرورفتن بشار از مغرب خود و مانند
اين جمله اندر ديند طاهتاب نيز هم چنين باشند و هر چه
از دليلها خبر و شرح افتاب و ان دلايل كنند طاهتاب
نيز بر همان نيز دلايل كنند اما زياده و نقصان ان نيز

وصلح و چند افتاهای ماه و دیگران در تاول و صلح و حقی
باز شاهان باشند و اگر بیدارند که افتادند و نیمه کشتند
نیمه بر جای خود بایستاد و نیمه دیگر را بایستاد و نیمه
از ملک بگذارد و برون و اگر بیدارند که نیمه آمده دیگر بیدارند
کسی بر سلطان خروج کنند و ملک از روی بستانند و اگر بیدارند
که هر نیمه از آن افتاد در دست کشتند و یکی از جمله کشتند
باز شاه بروی خروج کنند و هم چند از ملک از آن کشته
باشند و بر این سفر گردند و اگر بیدارند که افتاد و یکی از
میان افتاد و بر این شاه از موضع و آب سیري آیند
و سبب طاعت آیند و اگر چنان بیدارند که این افتاد که تاب
اصلي هلاک کرد آن سر بماند و خود غلظت کند و بر اهل
کند و ملک بیکری و اگر بیدارند که افتاد و هفتاد و سی سال
دیگر را بسوزانند و از آسمان فرود بیاورند آن سر و
و بزرگان از بد خود بگذرد و مغرور کند **الظلال** و اگر
بیدارند که افتاد و سیاه رفت گفته اند از آن ماه

۸۱
باشند که از سبب فضیحه کسی باشند آنرا بایستند و بگویند و
و فاش نکند و خفیه با آن شخص بگویند و بر او توبه نمایند
و بایند که تعبیر خواب آن چنان بگویند که بفهم بیدار برون
خواب تعبیر خواهد کرد و نه جق نزد و از ویاری خواهد
و خواب بعد از آن همیشه خواب دهد و تعبیر کند و در وقت
برآمدن افتاد و فرو شدن و در وقت است و تعبیر کند که وقت
تغیر روز است و استقامتی ندارد و اگر کسی از روی خوابی بنگارد
بروند آنرا چنانکه از لفظ امسال کند تعبیر کند و فرو
نمک دارد که اگر آن تعبیر خیر باشد تعبیر باز گردد و اگر شر
باشد از آن شخص باز گردد و بایند که معرعه عالم باشد حساب
چونکه آنرا اندرین بایستند بسیار است و بعضی از آن بعد
از این **که** شود و بایند که چون کسی خواب داشته
که سبب خرمی و نشاط و بشارة باشد و باشد و باشد از تعبیر
بشارة دهند و اگر خواب سبب قضا و اندوه باشد بیدار
نه تو ساند و نگویند که این خواب نداشت و تعبیر از صریح کرد

و بطریق ثنایت ویرا اعلام کرد اند: و بصدقه و استغفار
و نمایند و الی معنی خویشی بروی پوشیده باشند و ندانند که
که بخیر اند و از آن شرم ندارند و نسبت خواب و ساطل و اضعاف
احلام نلند چنانکه معبران عمر مصر کردند ای بسا عالم
که بر اینها و اولیا پوشیده رزده است و این سینه که اندک
علم امام بوده است از وی نقل کرده اند که مقلد جواب یک و اعتراف
باب بیست و هشتم اندرز و دل و در تفسیر از قرآن و حدیث و افتاد

بلای که معبر باید که جزو کسب از وی خواجی برسند نخست اندرز
اند و قرآن نظر کنند که دلیل این علم از قرآن بسیار است
و جزو دلیل از خواب را در قرآن نباید محتاج نشود چیزی
دیگر. انگاه الا که قرآن را در حدیث رسول علیه السلام
و غیر از آن شروع کنند و ما اندرین جایگاه که
دلیل از قرآن باید که تا باقی را از آن قیاس کنند بدان
الکسب جویداره اند خواب کنند از آن تا ویل مردی
مناقب باقیات از بهر اند باری سبحانه مانند کی منافقان

عشر و بار
و در روز
ما فتنه
کسی و نیا
کسی و نیا

که به زنا و نامرود یا جو صبح رفت که آنرا در راه
یا چیزی از اسب سلاح یا خانه وی بر داند و در
دلیل عذر و نصرت بود **کفتار چهار**

اندر دوازده عده ها که دنیا را در میان خود اندازند و در
یک دسته بودند و دو عده دیگر از بود و سه عده
اندر مردی باشند که نام وی در بود و در آن
است و نرسد کانه که به هیچ که بجز از وی اجتناب
و چهار غایب عده نگاه باشند و پنج عده غایب
و شش عده تمام شدند که درها باشند **قال الله**
السموات و الارض و من فیهن ایام و هفت گفتار
کردن بود قال الله تعالی و سبعة اذاج و در
هشت دلیل قریب باشند به اینها **قال الله**
و خلق عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية و گفتار
از ایشان که سیمانه بیست و اگر باشند نه از
هفت و هشت و در دوازده بود **قال الله**

قال الله تعالى

انما ارسلناك به و بعثناك به و بعثناك به و بعثناك به

انما ارسلناك به و بعثناك به و بعثناك به و بعثناك به

انما ارسلناك به و بعثناك به و بعثناك به و بعثناك به

انما ارسلناك به و بعثناك به و بعثناك به و بعثناك به

انما ارسلناك به و بعثناك به و بعثناك به و بعثناك به

انما ارسلناك به و بعثناك به و بعثناك به و بعثناك به

انما ارسلناك به و بعثناك به و بعثناك به و بعثناك به

انما ارسلناك به و بعثناك به و بعثناك به و بعثناك به

انما ارسلناك به و بعثناك به و بعثناك به و بعثناك به

انما ارسلناك به و بعثناك به و بعثناك به و بعثناك به

انما ارسلناك به و بعثناك به و بعثناك به و بعثناك به

انما ارسلناك به و بعثناك به و بعثناك به و بعثناك به

